



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سپه‌ای حماسی

امام سجاد علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای حماسی امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

احمد خاتمی

ناشر چاپی:

نشر مطهر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	سیمای حماسی امام سجاد علیه‌السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	اوضاع سیاسی دوران امام سجاد علیه‌السلام
۸	دوره‌ی امامت امام سجاد
۹	سیاست‌های بنی‌امیه
۹	اشاره
۹	ترور شخصیت ائمه
۹	فشار اقتصادی بر شیعه
۹	سیاست فرهنگی
۹	سیاست مش‌آه‌نین و خشونت
۱۰	احیاء نهضت عاشورا
۱۰	اشاره
۱۰	روش‌های احیاء نهضت عاشورا
۱۰	اشاره
۱۱	روش‌های عاطفی
۱۱	گریه بر سیدالشهداء
۱۱	یادآوری حادثه‌ی عاشورا
۱۲	توصیه بر زیارت امام حسین
۱۲	سجده بر تربت سالار شهیدان
۱۳	روش‌های سیاسی
۱۳	اشاره

- ۱۳ شکستن ابهت و غرور دشمن
- ۱۳ افشاگری‌ها و سخنرانی‌های عمومی
- ۱۵ ارشاد و هدایت
- ۱۶ امام سجاد علیه‌السلام و قیام‌های دوره‌ی آن حضرت
- ۱۶ اشاره
- ۱۶ مشروعیت قیام
- ۱۷ قیام مدینه
- ۱۷ اشاره
- ۱۸ نفرت از بنی امیه به خاطر شهادت امام حسین
- ۱۸ دیدار هیأت مدنی از دستگاه یزید
- ۱۸ قیام مدینه و موضع امام سجاد
- ۱۸ قیام توابین
- ۱۸ اشاره
- ۱۹ ماهیت این قیام
- ۱۹ امام سجاد و قیام توابین
- ۲۰ قیام مختار
- ۲۰ اشاره
- ۲۱ شخصیت مختار
- ۲۲ کیفیت قیام مختار
- ۲۲ ماهیت قیام مختار
- ۲۳ ارتباط امام سجاد با قیام مختار
- ۲۴ سیره‌ی امام سجاد علیه‌السلام در عرصه‌ی فرهنگ
- ۲۴ اشاره
- ۲۴ مبارزه در پوشش دعا

۲۴	اشاره
۲۴	صحیفه‌ی سجادیه
۲۵	مناجات خمس عشره
۲۵	تبیین مسائل اخلاقی و حقوقی
۲۵	تفسیر زلال وحی
۲۶	تلاش برای آزادی بردگان
۲۶	مبارزه با تهاجم فرهنگی
۲۶	اشاره
۲۶	مسأله‌ی دنیاگرایی
۲۶	غلو و غلات
۲۷	قیاس
۲۷	فقه ناب
۲۸	تشویق از هنر متعهد
۲۸	تأسیس حوزه‌ی علمیه
۲۹	صحیفه‌ی سجادیه، زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۲۹	اشاره
۳۰	سند صحیفه‌ی سجادیه
۳۱	شرح‌ها و ترجمه‌های صحیفه‌ی سجادیه
۳۱	فهرست و قاموس صحیفه سجادیه
۳۱	صحیفه‌های دیگر
۳۱	پاورقی
۳۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

سیمای حماسی امام سجاد علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: سیمای حماسی امام سجاد(ع) // احمد خاتمی، - ۱۳۳۹ مشخصات نشر: تهران: نشر مطهر، ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: ص ۸۵ شابک: ۹۶۴-۵۸۳۹-۷۱-۸۳۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا. موضوع: علی بن حسین(ع)، امام چهارم، ۹۴ - ۳۸ق. موضوع: امویان -- تاریخ -- جنبشها و قیامها رده بندی کنگره: BP۴۳/خ۲س۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۴ شماره کتاب شناسی ملی: م ۸۰-۷۱۴

مقدمه

امامان شیعه علیهم السلام این قهرمانان تمامی عرصه‌های فضیلت، پیوسته مظلوم بوده‌اند و این مظلومیت تنها از ناحیه‌ی دشمنان نبوده که سهم دوستان ناآگاه در این جهت کمتر از دشمنان نیست. امام سجاد علیه السلام از زمره‌ی این پاکان است که غبار مظلومیت بیشتری بر چهره‌اش نشانده‌اند. امامی که در حساس‌ترین و خفقتانی‌ترین دوره‌ها علم امامت را به دوش گرفته و کیان اسلام را از خطر حتمی رهانیده است؛ امامی که با خطبه‌های افشاگرانه اش عاشورا را جاودانه ساخته است؛ امامی که سمبل عزت، مناعت طبع، غیرت و شجاعت علوی علیه السلام است. اما برخی ناآگاه با افزودن پسوند «بیمار» به نام امام بزرگوار چهره‌ای همیشه بی‌حال و بی‌نشاط از او ساخته‌اند! ما در این نوشتار مختصر در حد توان اندک خود در پی زدودن تحریف از چهره‌ی این امام قهرمان هستیم، از این رو به شرح زندگی نامه‌ی امام سجاد علیه السلام [صفحه ۸] پرداخته بلکه به ترسیم سیمای حماسی آن حضرت در چهار فصل پرداخته‌ایم: فصل اول: اوضاع سیاسی دوران امام سجاد علیه السلام، که نقش آن حضرت در نهضت عاشورا مورد بررسی قرار گرفته است. فصل دوم: امام سجاد علیه السلام و قیام‌های دوره‌ی آن حضرت. در این فصل نقش امام سجاد علیه السلام در سه قیام مهم دوره‌ی او یعنی قیام مدینه و قیام تواین و قیام مختار مورد بحث قرار گرفته است. فصل سوم: سیره‌ی امام سجاد علیه السلام در عرصه‌ی فرهنگ، که به اختصار از دوره‌ی امامت و نقش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن حضرت سخن گفته شده است. فصل چهارم: صحیفه‌ی سجادیه، زبور آل محمد صلی الله علیه و آله، که در این فصل از صحیفه‌ی سجادیه، این ذخیره‌ی ارزشمند معارف امامان علیهم السلام سخن به میان آمده است. لازم به ذکر است که پاره‌ای از مطالب این کتاب به صورت جداگانه در برخی نشریات به چاپ رسیده و اینک با تجدیدنظر و اضافاتی چند به صورت حاضر تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد، امید است هدف این مجموعه که زدودن تحریف از چهره‌ی امام عارفان است تأمین گردیده باشد. در پایان از زحمات جناب آقای حسین استاد ولی که تنظیم و ویرایش این اثر را به عهده گرفتند و با دقت فراوان به پایان بردند و نیز از ناشر گرامی آن که بهترین سلیقه را در ارائه آن مبذول داشتند تشکر می‌گردد. حوزه‌ی علمیه‌ی قم سید احمد خاتمی [صفحه ۹]

اوضاع سیاسی دوران امام سجاد علیه السلام

دوره‌ی امامت امام سجاد

طبق نقل مشهور مورخین، امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ ه. ق متولد شده و در سال ۹۵ ه. ق به شهادت رسیده است. بنابراین، امام سجاد علیه السلام دو سال آخر عمر مبارک حضرت علی علیه السلام، ده سال دوره‌ی امامت امام مجتبی علیه السلام و یازده سال دوره‌ی امامت سیدالشهداء علیه السلام را درک کرده و در ماجرای کربلا سن شریفشان حدود ۲۳ یا ۲۴ سال بوده است. دوره‌ی

امامت امام سجاد علیه‌السلام از خفقانی ترین دوره‌های امامت امامان است. دوره‌ای است که امویان و مروانیان خود را سرمست از پیروزی، فاتح [صفحه ۱۰] بی رقیب میدان سیاست می دیدند.

سیاست‌های بنی امیه

اشاره

اموی‌ها در این دوره برای نابودی اسلام ناب که اسلام اهل بیت علیهم‌السلام بود، به دنبال چند سیاست کلی بودند که عبارتند از:

تروور شخصیت ائمه

حقیقت این است که هر چه از دروغ و تهمت نسبت به ائمه علیهم‌السلام دیده می شود، سرنخی در دستگاه اموی دارد. امویان تا آنجا پیش رفتند که اگر روشنگری‌های امام سجاد و زینب کبری علیهما‌السلام نبود، امام حسین علیه‌السلام را به راحتی خارجی معرفی می کردند و این طور مطرح می شد که خود، سبب کشتن خویش گردیده است. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «مَا بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ عَشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا؛ [۱] در مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست داشته باشند». امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عِزِّ الْأُمَّةِ... - ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحِقْوَا وَ كَمُتُّوَا» [۲]. مردم بعد از امام حسین علیه‌السلام مرتد گشتند مگر سه نفر، سپس به تدریج افزوده شدند. [صفحه ۱۱] پر واضح است که این ارتداد، ارتداد مصطلح فقهی نیست، بلکه ارتداد سیاسی و فرهنگی است.

فشار اقتصادی بر شیعه

در طول دوران حکومت امویان، شیعیان تحت فشار اقتصادی بودند تا نتوانند اعلام موجودیت کنند و برای گذران چند روز زندگی، مجبور باشند به دربار آنها روی آورند.

سیاست فرهنگی

این سیاست دارای دو بعد بود: اول اینکه مردم را در نادانی نگه داشتند و دوم اینکه به تزیق فرهنگ فاسد پرداختند. به همین جهت در تاریخ می خوانیم: ده نفر از پیرمردهای شام نزد ابی العباس سفاح اولین خلیفه‌ی عباسی قسم یاد کردند که ما تاکنون باور نداشتیم که پیامبر صلی الله علیه و آله خویشاوندی و قومی غیر از بنی امیه داشته باشد. در بعد دوم هم می بینیم بازرگانان حدیث، دروغ پردازان و تازه مسلمان‌های اهل کتاب، به ساختن احادیث دروغین پرداختند حتی به دستور دستگاه خلافت اموی، این احادیث در تمام مراکز فرهنگی تدریس می شد.

سیاست مشت آهنین و خشونت

این شیوه در تمام دوره‌ی حکومت اموی‌ها و مروانی‌ها بسیار رایج بوده است. برای ترسیم این سیاست شوم، چند نمونه‌ی زیر قابل توجه است: ۱- مسعودی می گوید: در ایام حکومت مروان، شیعیان از ترس جان و [صفحه ۱۲] مالشان مخفی می شدند. «فاستخفی فی ایامه المؤمنون... و كانت الشیعة تطلب فی اقطار الأرض، تهدر دماؤهم و اموالهم؛ [۷] شیعیان مخفی شدند و آنها را تعقیب می کردند و جان و مالشان در امان نبود». ۲- عبدالملک بن مروان می گفت: «لا یأمرنی أحد بتقوی الله بعد مقامی هذا الا ضربت عنقه؛

[۸] کسی مرا در این مقامی که هستم امر به تقوا نخواهد کرد، مگر آن که گردنش را خواهم زد». ۳- جنایات هولناکی که بعد از حادثه‌ی عاشورا، در «حره» اتفاق افتاد نیز نشان دهنده‌ی اوج خفقان است. یزیدیان در این حادثه فجایعی صورت دادند که قلم از نوشتن آن شرم دارد. [۷]. ۴- حجاج در اجرای این سیاست، صد و سی هزار نفر را کشت، و [صفحه ۱۳] هشتاد هزار نفر در زندان حجاج محبوس بودند. [۸] و برای این همه خشونت نه فقط شیعه بودن، بلکه اتهام و ظن به آن هم کافی بود. پس از شهادت رساندن امام حسین علیه‌السلام و واقعه‌ی خونین کربلا، بنی امیه بر این اندیشه بودند که آخرین تیر را به اسلام اصیل زدند و به پیروزی رسیدند و رفتار یزید در روزهای اول پس از واقعه‌ی کربلا، به خاطر دستیابی به هدفی بود که اجدادش موفق نشده بودند به آن برسند. از این روی پس از مشاهده‌ی سر مبارک امام حسین علیه‌السلام می گوید: «لَيْتَ أَشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهْدُوا» ... بعد از یزید، فرزندش معاویه بن یزید روی کار آمد. برخورد امام سجاد علیه‌السلام او را وادار کرد تا بر منبر بگوید: «جدم و پدرم غاصب بودند و من نمی خواهم سیاست غاصبانه‌ی آنها را دنبال کنم. ای مردم، من دیگر خلیفه نیستم.» در نتیجه می بینیم مدت خلافتش، چهل روز بیشتر طول نکشیده است. مروان‌یان دیدند که اگر قدرت را به دست نگیرند، موقعیت را از دست داده‌اند آنها «مروان بن حکم» را بر سر کار آوردند. حکم کسی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تبعید شده بود. اولی و دومی هم او را نپذیرفته بودند. وقتی مروان بر سر کار آمد، طی بخش نامه‌ی اعلام کرد: هر جا شیعه‌ای را دیدید او را دستگیر کنید و جان و مالش را از بین ببرید. [۷]. [صفحه ۱۴] مدت خلافت مروان چند ماهی بیشتر نبود و پس از آن پسرش «عبدالملک بن مروان» به حکومت رسید. او بود که «حجاج» را انتخاب کرد و بر سر مسلمانان مسلط ساخت و حتی تا دم مرگ هم به «ولید» جانشین خود سفارش کرد که حجاج را برای حفظ و بقای حکومت خود نگه دارد. بعد از عبدالملک، ولید بن عبدالملک به حکومت رسید. او نیز همانند دیگر حاکمان ستمگر، ظالمانه حکومت کرد و حریمی برای دین و مقدسات قائل نبود. امام سجاد علیه‌السلام در چنین دوره‌ای عهده‌دار مسؤولیت عظیم امامت شد و با تدبیر الهی خویش، کیان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را از خطر رهانید و به تعبیر محقق لبنانی علامه سید جعفر مرتضی: «الامام السجاد باعث الاسلام من جدید؛ [۸] امام سجاد علیه‌السلام در این دوره، اسلام را از نو زنده کرد».

احیاء نهضت عاشورا

اشاره

از سیاست‌های ثابت و تغییر ناپذیر امامان شیعه علیهم‌السلام بعد از شهادت سالار شهیدان حسین بن علی علیه‌السلام، احیاء نهضت عاشورا بود. امامان [صفحه ۱۵] شیعه علیهم‌السلام از هر فرصتی برای زنده نگه‌داشتن نهضت خونین سالار شهیدان بهره می جستند و شیعیان و دوستانشان را نیز به این امر سفارش می کردند، زیرا که نهضت عاشورا پرچم پر افتخار غیرت دینی، شجاعت، ایثار و فداکاری است و امامان با احیاء آن می خواستند این ارزش‌ها در جوامع شیعی زنده بماند. درباره‌ی این موضوع که امامان چگونه نهضت عاشورا را زنده نگه داشتند در جای دیگر سخن گفته‌ایم. [۹] اما، در این بحث برآنیم تا روش امام سجاد علیه‌السلام را برای احیاء این نهضت الهی معرفی کنیم.

روش‌های احیاء نهضت عاشورا

اشاره

امامت امام سجاد علیه‌السلام از عصر روز عاشورا شروع شد و اگر آن حضرت در روز عاشورا برای مصلحت بقاء امامت، بیمار نمی

شدند، دشمن در همان عصر عاشورا ایشان را نیز به شهادت می‌رساند. در تاریخ آمده است که شمر همان شب برای به شهادت رساندن حضرت به سراغ ایشان رفت. شخصی به نام حمید بن مسلم گفت: این بیمار را چرا می‌کشی؟ [۱۰]. امام سجاد علیه‌السلام در طول ۳۵ سال امامت خویش، حادثه‌ی عاشورا را با چند روش زنده نگه داشت: [صفحه ۱۶]

روش‌های عاطفی

گریه بر سیدالشهداء

گریه و اشک حامل پیام است؛ پیامی که قلم و بیان از ترسیم آن عاجزند. گریه بر شهید احیاء حماسه‌ی فداکاری اوست. نقل است که آن حضرت به حدی در عزای پدر مظلوم خویش گریست که او را یکی از بکائین پنج گانه‌ی تاریخ لقب دادند. [۱۱]. وقتی راز آن همه گریه را از آن حضرت می‌پرسیدند، حضرت مصائب جانگداز کربلا- را بازگو می‌کرد و می‌فرمود: «لا- تلومونی؛ مرا ملامت نکنید...». «فان یعقوب فقد سبطا من ولده فبکی حتی ابیضت عیناه من الحزن و لم یعلم انه مات؛ ... همانا یعقوب، پس از آن که یک فرزند خود را از دست داد، آن قدر گریست تا از غصه چشم‌هایش سفید شد، در حالی که یقین به مرگ فرزندش نداشت». «و قد نظرت الی أربعة عشر رجلا من أهل بیتی یذبحون فی غداة واحدة، فترون حزنها یذهب من قلبی أبدا؛ [۱۲] در حالی که من به چشم خود دیدم در یک نیم روز، چهارده نفر از أهل بیت مرا سر بریدند توقع دارید داغ آن‌ها از دلم بیرون برود؟!» [صفحه ۱۷] از فراق روی یک یوسف اگر یعقوب سوخت هجر هفتاد و دو یوسف کرده خونین دل مرا او نه تنها در سوگ پدر بزرگوارش می‌گریست، بلکه مؤمنان را نیز ترغیب به گریستن در عزای آن مظلوم می‌کرد و می‌فرمود: «أیما مؤمن دمعت عیناه لقتل الحسین علیه‌السلام حتی تسیل علی خده بوأه الله تعالی بها فی الجنة غرفا یسکنها أحقبا؛ [۱۳] هر مؤمنی که بر شهادت حسین علیه‌السلام آن قدر بگرید که اشک بر گونه‌اش جاری شود، خداوند برای او غرفه‌هایی در بهشت آماده می‌سازد که تا ابد در آن اقامت خواهد گزید.» آری، این اشک‌ها در عزای مظلوم کربلا، این نهضت الهی را به جان‌ها پیوند زده و جاودان ساخته است. اما خیلی ساده‌اندیشی است که کسی تنها توجیهی عاطفی برای این گریه‌ها داشته باشد. چرا که داغ، هر قدر هم زیاد باشد، با مرور زمان از حرارت آن کاسته می‌شود؛ در حالی که امام سجاد علیه‌السلام تا آخر عمر به همان حرارت روزهای آغاز مصیبت، در سوگ سیدالشهداء علیه‌السلام گریست. این گریه‌ها، فریاد مداوم و خروش علیه ستمگران و ابلاغ پیام خون بود. اگر این گریه‌ها و یادها نبود، چه بسا حادثه‌ی عاشورا از خاطره‌ها محو می‌شد و یا از طراوت و نشاط می‌افتاد. گریه‌های حضرت سید الساجدین علیه‌السلام، همانند گریه‌های حضرت صدیقه‌ی [صفحه ۱۸] طاهره علیهماالسلام، پیام و محتوای بلند امامت را با خود داشت.

یادآوری حادثه‌ی عاشورا

امام سجاد علیه‌السلام در هر مناسبت از حادثه‌ی جانگداز عاشورا یاد می‌کرد و از این رهگذر، اجازه نداد که این حادثه از یادها برود. حضرت با این کار، نفرتی عمیق و دائمی از ستمگران در دل‌ها می‌کاشت و پیوسته، ارزش‌ها و ارزش آفرینان کربلا را بزرگ می‌داشت. نقل است که آن امام هر گاه بر سر سفره می‌نشست اشک می‌ریخت و می‌فرمود: «قتل ابن رسول الله جائعا، قتل ابن رسول الله عطشانا؛ پسر پیغمبر گرسنه و لب تشنه شهید شد.» و به هنگامی که ظرف آبی را می‌گرفت تا بنوشد، به یاد عطش پدر می‌افتاد و آن قدر گریه می‌کرد که اشک‌های مبارکش با آب مخلوط می‌شد و چون سبب گریه را می‌پرسیدند، می‌فرمود:

«کیف لا أبکی و قد منع أبی من الماء الذی کان مطلقاً للسباع و الوحوش؛ [۱۴] چگونه گریه نکنم، در حالی که پدرم را از آبی که برای وحوش و درندگان هم آزاد است منع کردند؟!» روزی چشم حضرت به عیب‌الله فرزند عباس بن علی و آل عقیل افتاد، اشک ریخت و فرمود: [صفحه ۱۹] «انی أذکر موقف آبائهم مع الحسین علیه السلام؛ [۱۵] من به یاد سرزمینی که پدران آنان با امام حسین علیه السلام بودند (یعنی کربلا) می‌افتم.»

توصیه بر زیارت امام حسین

از شیوه‌هایی که امامان برای احیاء نهضت عاشورا به کار گرفتند، توجه فراوان به زیارت امام حسین علیه السلام بود. زیارت، ارتباط روحی زائر با مزور و اعلام بیعت با اوست؛ لذا امامان علیهم السلام با توصیه و ترغیب به زیارت سالار شهیدان، این نهضت الهی را برای همیشه زنده و جاوید نگه داشتند. البته، زیارت همه‌ی امامان علیهم السلام مورد تأکید است، ولی روایاتی که در ترغیب زیارت امام حسین علیه السلام رسیده فوق‌العاده زیاد است که مجموعه‌ی آنها را می‌توان در کتاب نفیس کامل الزیارات ابن قولویه یافت. امامان با این توصیه در پی آن بودند که شیعیان پیوسته در سنگر سالار شهیدان قرار گیرند و با آرمان‌های مقدسش بیعت کنند. [۱۶] حتی امام سجاد علیه السلام خود مخفیانه چند بار به زیارت سالار شهیدان علیه السلام رفتند. امام باقر علیه السلام فرمودند: «امام سجاد علیه السلام بعد از بازگشت به مدینه، در بیرون شهر خیمه‌ای برپا کرد و چندین سال در آن اقامت گزید تا ملاقاتی با دشمنان عترت [صفحه ۲۰] نداشته باشد.» و در ادامه‌ی این روایت آمده است: «وَ كَانَ يَصِيْرُ مِنَ الْبَادِيَةِ بِمَقَامِهِ إِلَى الْعِرَاقِ زَائِرًا لِأَبِيهِ وَ جَدِّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ لَا يُشْعَرُ بِذَلِكَ مِنْ فِعْلِهِ؛ [۱۷] حضرت پیوسته در طول این مدت به قصد زیارت پدر و جد خویش به عراق می‌آمد، ولی کسی متوجه نمی‌شد.» آن حضرت در گفتار خویش نیز سفارش زیادی به زیارت امام حسین علیه السلام داشت. ابو حمزه‌ی ثمالی می‌گوید: از امام سجاد علیه السلام در مورد زیارت امام حسین علیه السلام پرسیدم، فرمود: «زره کل یوم، فان لم تقدر فکل جمعة، فان لم تقدر فکل شهر، فمن لم يزره فقد استخف بحق رسول الله صلى الله عليه و آله؛ [۱۸] هر روز حضرت را زیارت کن، اگر نمی‌توانی هفته‌ای یکبار، اگر نمی‌توانی ماهی یک بار. پس کسی که اصلاً حضرت را زیارت نکند در حقیقت حق رسول الله را سبک شمرده است.»

سجده بر تربت سالار شهیدان

از شیوه‌های دیگر امامان علیهم السلام برای احیاء نهضت عاشورا، توصیه به سجده بر تربت پاک سالار شهیدان است، تا جایی که سجده بر تربت حضرت از سجده بر خاک همه‌ی اماکن مقدس دیگر برتری دارد. سجده بر تربت امام حسین علیه السلام سجده بر تربت آزادگی، عشق به خدا و [صفحه ۲۱] ایثار و فداکاری در راه دین است؛ سجده بر تربت سالار شهیدان یادآور خاطرات فداکاران راه حق و تجدید عهد با شهیدان است. تربت پاک تو کآزادگی آموزد و عشق سرمه‌ی دیده‌ی صاحب نظران است هنوز این تربت به پاس فداکاری سید مظلومان و سرور آزادگان، از آغاز مورد تکریم ویژه‌ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام بوده است. امام سجاد علیه السلام پیوسته مقداری از تربت پاک امام حسین علیه السلام با خود داشت و به هنگام نماز بر آن سجده می‌کرد. [۱۹]. موارد ذکر شده تنها گوشه‌ای از شیوه‌های عاطفی امام سجاد علیه السلام برای احیاء نهضت عاشورا بود، ولی مهم‌تر از همه‌ی این‌ها روش‌های سیاسی آن حضرت است که به عنوان دومین روش ایشان در احیاء نهضت عاشورا به آن می‌پردازیم.

روش‌های سیاسی

اشاره

نهضت عاشورا همچون مثلثی است سه ضلعی که در رأس آن سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام و در رأس دیگر، حضرت امام زین العابدین علیه السلام و شیرزن کربلا حضرت زینب علیهما السلام و در رأس سوم، انصار و یاران آن حضرت قرار دارند. بدون تردید، اگر کاروان تبلیغی سرور شهیدان به سرپرستی امام [صفحه ۲۲] سجاد علیه السلام نبود، انقلاب کربلا ناکام می ماند و یزیدیان با تلاش گسترده سعی در اطفاء نور الهی می نمودند. امام سجاد علیه السلام در طول مدت اسارت، سه راهکار مهم و اساسی برای پاسداری از خون شهیدان برگزید.

شکستن ابهت و غرور دشمن

یزیدیان در حادثه‌ی کربلا خود را فاتح بلامنازع می دیدند و سرمست از پیروزی تلاش گسترده داشتند که این پیروزی را دستاویزی برای تحقیر اسیران آزادی بخش کربلا قرار دهند، ولی امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیهما السلام، این دو تربیت شده‌ی مکتب وحی، به شدت با این جریان برخورد کردند و عزت خاندان طهارت را به صورت عینی برای دشمنان مجسم نمودند، به طوری که در طول مدت اسارت به هیچ وجه سخنی که بوی عجز و ذلت دهد از این آزادگان تاریخ صادر نشد، چرا که ذلت از ساحت تربیت شدگان مکتب فاطمه و علی علیهما السلام به دور است. در این زمینه موارد فراوانی از غرور شکنی آنان وجود دارد که به دو نمونه‌ی آن اشاره می کنیم: الف - ابن زیاد در جلسه‌ای با بی‌اعتنایی نام امام سجاد علیه السلام را پرسید، فرمود: أنا علی بن الحسین. ابن زیاد گفت: مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟ امام علیه السلام جوابی نداد. ابن زیاد گفت: چرا حرف نمی زنی؟ امام فرمود: برادری داشتم که او هم علی نامیده می شد و بزرگ‌تر از [صفحه ۲۳] من بود، مردم، او را کشتند. ابن زیاد از این جسارت و صراحت امام برآشف و دستور قتل امام را صادر کرد. حضرت در پاسخ فرمود: «أَبِ الْقَتْلِ تَهْدِدُنِي أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ؟» [۲۰]. مرا از کشتن می ترسانی؟ مگر نمی دانی که کشته شدن مرام ما و شهادت کرامت ماست؟! ب - در مجلسی که یزید برپا کرده و اسیران أهل بیت را هم در این مجلس آورده بود، در برابر مردم خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: دیدی که خدا با پدرت چه کرد! امام بی‌درنگ فرمود: ما جز قضای الهی که حکمش در آسمان و زمین جاری است ندیده‌ایم. یزید گفت: تو پسر کسی هستی که خدا او را کشت. امام با کمال شهامت فرمود: من پسر کسی هستم که تو او را کشتی، و خداوند در قرآن می فرماید که هر کس مؤمنی را عمدا بکشد، در جهنم تا ابد به عذاب الهی گرفتار خواهد بود. یزید که نمی توانست این سخنان کوبنده را از یک اسیر تحمل کند، با خشم فراوان دستور قتل امام را صادر کرد، ولی امام با قاطعیت فرمود: «هیچ گاه فرزندان اسیران آزاد شده نمی توانند حکم قتل انبیا و اوصیا [صفحه ۲۴] را صادر کنند، مگر از اسلام خارج شوند.» [۲۱]. این دو نمونه از موضع استوار و شکست‌ناپذیر و غرور شکن امام سجاد علیه السلام است که مصداق بارز «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» [۲۲] می باشد.

افشاگری‌ها و سخنرانی‌های عمومی

امام سجاد علیه‌السلام در طول مدت اسارت در چند فرصت استثنایی در اجتماع عظیم مردم، جنایات یزید و ابن زیاد را افشا کرد و در این افشاگری‌ها بر چند محور تکیه داشت: ۱- بیدار کردن وجدان‌های خفته؛ ۲- افشای جنایات دشمنان و پاشیدن بذر نفرت از بنی امیه در قلوب؛ ۳- معرفی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه امام علی علیه‌السلام. آن حضرت در هر مورد به تناسب موقعیت، به عنوان خطیبی بلیغ، بر همه یا برخی از محورهای فوق تأکید داشت. البته در کوفه بیشتر بر محور اول اصرار ورزید، زیرا کوفیان به اتفاق تاریخ‌نویسان و جامعه‌شناسان مردمی سطحی‌نگر و تأثیرپذیر بودند؛ مردمی که زود به خروش آمده و به سرعت آرام می‌شدند؛ با شنیدن سخنی خشمگین و با دیدن حالتی آرام می‌گشتند. از سوی دیگر کوفه شهری جدید التأسیس بود و هنوز آن چنان تبلیغات ضد علی علیه‌السلام در آن ریشه ندوانده بود. سخنرانی امام در کوفه: امام سجاد علیه‌السلام در ابتدای خطابه‌ی کوفه، خود را [صفحه ۲۵] چنین معرفی می‌کند: «أیها الناس، من عرفنی فقد عرفنی، و من لم یعرفنی فأنا علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب؛ مردم! هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و آن که نمی‌شناسد بداند من علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالبم.» آن گاه به افشای جنایات یزیدیان می‌پردازد: «أنا ابن من انتھکت حُرْمَتَهُ وَ سَلَبْتَ نِعْمَتَهُ وَ انْتَهَبَ مَالَهُ وَ سَبَّ عِیَالَهُ؛ من پسر آنم که حرمتش را در هم شکستند و نعمت و مال او را به غارت بردند و خاندانش را اسیر کردند.» «أنا ابن المذبوح بِشَطِّ الْفُرَاتِ مِنْ غَیْرِ دَخْلٍ وَ لَا تِرَاتٍ؛ من پسر آنم که در کنار نهر فرات او را سر بریدند، در حالی که نه بر کسی ستمی کرده بود و نه خون کسی بر گردن او بود.» «أنا ابن من قُتِلَ صَبْرًا وَ كَفَى بِدَلِکَ فَخْرًا؛ من پسر آنم که او را با شکنجه کشتند و این مرا فخری بزرگ است.» آن گاه به ملامت مردم کوفه می‌پردازد و با بیان سوزناک خویش پتک بر وجدان خفته‌ی آن‌ها می‌زند که: «أیها الناس، ناشدتکم الله، هل تعلمون انکم کتبتم الی ابي و خدعتموه و اعطیتموه من أنفسکم العهود و الموائق و البیعه، و قاتلتموه؟! فتبا لکم لما قدمتم لأنفسکم، و سوءاً لرأیکم! بایه عین تنظرون الی رسول الله صلی الله علیه و آله اذ یقول لکم: قتلتم عترتی و انتھکتکم [صفحه ۲۶] حرمتی، فلستم من امتی؛ [۲۳] مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا شما برای پدرم نامه نوشتید و آن گاه مکر ورزیدید؟ آیا با او بیعت نکردید و پیمان نبستید و آن گاه به پیکار با او در آمدید؟ مرگ بر شما، عجب کار زشتی کردید! با چه چشمی به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌نگرید اگر به شما بگویند که فرزندان مرا کشتید و حرمت مرا در هم شکستید، پس از امت من نیستید!» این سخنرانی، هم اثر کوتاه مدت داشت و هم اثر دراز مدت. اثر کوتاه مدت آن بیدار شدن وجدان‌های خفته‌ی آنان بود. زیرا هنوز خطبه تمام نشده بود که بانگ مردم برخاست، همه گریه‌کنان همدیگر را ملامت می‌کردند و می‌گفتند: «هلکنم و ما تعلمون». آن گاه همگی فریاد زدند: «همه‌ی ما فرمانبرداریم و همه حرمت تو را نگاه می‌داریم. با دشمنان شما پیکار می‌کنیم. یزید را می‌گیریم و به دست شما می‌سپاریم. آنچه می‌خواهی امر کن تا انجام دهیم. ما از کسانی که بر شما ستم کرده‌اند بیزاریم.» حضرت آنان را سرزنش کرده، فرمود: «مردم نیرنگ‌باز کوفه! حاشا که دیگر فریب شما را بخوریم! می‌خواهید با من بسان پدرانم رفتار کنید؟ هنوز جراحتی که بر دل داریم التیام نیافته است. ما را یاری نکنید و به جنگ ما هم بر نخیزید.» [۲۴]. [صفحه ۲۷] این سخنان به گونه‌ای جو کوفه را بحرانی کرد که ابن زیاد مجبور شد اسیران را به سرعت به شام بفرستد، زیرا فضای عمومی فضای نفرت از این جنایت شده بود. اما اثر دراز مدت این سخنرانی، قیام‌های پی‌درپی بود که بعد از نهضت عاشورا با هدف خون‌خواهی سالار شهیدان علیه‌السلام جان گرفت. سخنرانی امام در شام: امام سجاد علیه‌السلام در مجلس عظیمی که یزید برای به رخ کشیدن پیروزی خویش برپا کرده بود، اولاً- خطیب متملق و مزدور اموی را تحقیر کرد و او را که می‌خواست با دشنام به امام علی علیه‌السلام و خاندان رسالت در حضور یزید خوش رقصی کند، چنین مخاطب قرار داد که در حقیقت، هم تحقیر او بود و هم تحقیر عظیم دستگاه خلافت: «وای بر تو ای خطیب! رضایت مخلوق را بر خشم خالق برگزیدی! جایگاهت در آتش دوزخ خواهد بود.» ثانیاً، وقتی که خواست بر منبر قرار گیرد و به خاطر رضای خدا سخنانی بگوید، از منبر تعبیر به «اعواد» یعنی «پاره چوب‌ها» کرد، زیرا منبر جای بیان حقایق و فضایل است نه مدح فرد نالایق و تحریف حقایق. ثالثاً، یزید چون می‌دانست این خاندان وقتی سخن بگویند،

زیباترین سخن را گفته و بهترین استفاده‌های سیاسی را می‌کنند، گفت: [صفحه ۲۸] «انهم من أهل بیت قد زقوا العلم زقا؛ آنان علم را از کودکی با شیر مکیده‌اند.» بعد گفت: «او از منبر پایین نمی‌آید مگر من و خاندان ابوسفیان را رسوا کند.» امام سجاد علیه‌السلام در این مجلس خطابه‌ای بسیار مهیج و افشاگرانه ایراد فرمود. حضرت از این طریق برای خنثی کردن تبلیغات مسموم بنی امیه استفاده کرد و به ترسیم چهره‌ی والای اهل بیت علیهم‌السلام پرداخت و فرمود: «خداوند هفت نعمت به ما داده است: علم، حلم، بخشش، فصاحت، بلاغت، شجاعت و محبت در دل‌های مؤمنان.» آن‌گاه فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را بر شمرد که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، حسن، حسین، مهدی علیهم‌السلام، جعفر طیار و حمزه رحمه‌الله از ما هستند. بعد، انتساب خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه‌السلام بیان فرمود تا تبلیغات جارچی‌های خلیفه که آن‌ها را خارجی معرفی کرده بودند خنثی شود. آن‌گاه، حدود ۹۰ مورد از فضایل و مناقب علی علیه‌السلام را که بیش از ۳۰ سال در این شهر شام دشنام داده می‌شد بیان کرد و از بهترین فرصت برای دفاع از چهره‌ی درخشان آن حضرت استفاده نمود. سپس، از انتساب خود به حسین علیه‌السلام سخن راند و جنایات بنی امیه را برملا کرد و فرمود: «من فرزند کسی هستم که به خون خویش غوطه‌ور شد و او را مظلومانه کشتند و با لب تشنه سر بریدند.» [صفحه ۲۹] این سخنرانی آن‌چنان توفانی ایجاد کرد که دستگاه خلافت مجبور شد مؤذن را به اذان گفتن امر کند. امام سجاد علیه‌السلام از این فرصت نیز برای معرفی خاندان طهارت استفاده کرد. در این هنگام جو به حدی بحرانی شد که یزید دیگر نتوانست در مجلس بماند و بی‌درنگ مجلس را ترک کرد. گروهی از مردم نیز از شدت ناراحتی از مجلس بیرون رفتند. این سخنرانی اثر عظیم خود را گذاشت، به طوری که یزید در موضع انفعالی شدید قرار گرفت و این جنایت بزرگ را به ابن زیاد نسبت داد و مجبور شد در ظاهر از امام سجاد علیه‌السلام عذرخواهی کند. اثر عمومی سخنرانی آن حضرت چنان بود که یزید از ترس ابراز احساسات مردم دستور داد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه شام را ترک کنند و برای آن که مردم اشتغال به مهم‌ترین مسأله‌ی روز نداشته باشند، دستور داد قرآن را به صورت‌های کوچک بنویسند تا مأمورانش هر جا که چند نفر را مشغول صحبت دیدند فوراً آیات قرآن را به دستشان بدهند، و همه جا اعلام کنند که عوض صحبت دنیا و حرف‌های دیگر، قرآن بخوانید!

ارشاد و هدایت

یکی از وظایف خطیر پیامبر و امامان علیهم‌السلام هدایت و ارشاد مردم ناآگاه است. قرآن کریم در مورد کفار و مشرکین می‌فرماید: «و ان أحد من المشرکین استجارک فأجره حتی یسمع کلام الله؛ پیامبر! اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود.» [صفحه ۳۰] و در بیان علت کفر ایشان فرموده است: «ذلک بأنهم قوم لا یعلمون؛ [۲۵] زیرا ریشه‌ی کفر و شرک اینان جهل است.» از این رو، امام سجاد علیه‌السلام در طول مدت اسارت، به صورت عمومی و خصوصی از فرصت‌ها استفاده کرد و در مورد عده‌ای از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام که مخالفت‌هایشان از سر جهل بود به ارشاد و هدایت پرداخت. به عنوان نمونه، وقتی اسیران را جلو درب مسجد نگه داشته بودند، پیرمردی شامی بعد از دشنام به امام سجاد علیه‌السلام گفت: سپاس خدای را که شما را هلاک کرد و فتنه‌تان را خاموش ساخت و اسلام را از شما نجات داد. امام فرمود: حرف‌هایت را شنیدم، تو کینه‌های درونت را آشکار ساختی، اکنون سخن مرا نیز بشنو. پیرمرد گفت: بگو. امام فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ جواب داد: آری خوانده‌ام. امام فرمود: آیا آیه‌ی «قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» [۲۶] را خوانده‌ای؟ پیرمرد شامی پاسخ داد: آری. [صفحه ۳۱] امام علیه‌السلام فرمود: آیا ما را می‌شناسی؟ پیرمرد شامی اظهار بی‌اطلاعی کرد. امام علیه‌السلام به او فرمود: اهل بیت و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و ذوی القربی ما هستیم. دوباره از او سؤال کرد که آیا آیه‌ی خمس «و اعلموا أنما غنمتم» [۲۷] را خوانده‌ای؟ پیرمرد شامی جواب داد: آری. امام علیه‌السلام فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که «و آت ذالقربی حقه؟» [۲۸] پیرمرد

شامی پاسخ مثبت داد. امام علیه السلام فرمود: «ذی القربی ما هستیم که خداوند به پیامبرش فرمود که حق آن‌ها را بده. پیرمرد شامی تکانی خورد و گفت: به راستی شما خویشاوندان پیامبرید؟ سپس، امام آیه‌ی تطهیر را برای او باز خواند و توضیح داد. این برخورد سازنده‌ی امام سجاد علیه السلام با مرد شامی اثر مثبت خود را گذاشت؛ پیرمرد شامی در حالی که گریه می کرد دست‌ها را به طرف آسمان بلند کرد و سه بار گفت: «خدایا توبه کردم و به تو پناه می برم و از دشمنی با اهل بیت بیزارم و از دشمنان و قاتلان آنان نفرت دارم. سال‌ها [صفحه ۳۲] قرآن می خواندم ولی آن را نفهمیده بودم.» یزید پس از اطلاع از جریان پیرمرد، فرمان قتلش را صادر کرد. در پایان این فصل، گفتنی است که در قدیمی‌ترین سند حادثه‌ی عاشورا یعنی کتاب تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام من اهل بینه و اخوته و شیعه که محدث آن فضیل بن زبیر الاسدی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام می باشد، آمده است که حضرت سجاد علیه السلام در روز عاشورا جنگیده و مجروح شده و پیکر مجروح آن حضرت را به خیمه آورده‌اند. «کان علی بن الحسین علیه السلام علیلا و ازتت [۲۹] یومئذ و قد حضر بعض القتال فدفع الله عنه و اخذ مع النساء.» [۳۰]. [صفحه ۳۳]

امام سجاد علیه السلام و قیام‌های دوره‌ی آن حضرت

اشاره

از جمله مباحثی که در سیره‌ی سیاسی حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام باید مورد توجه قرار گیرد، موضع آن حضرت در برابر قیام مدینه و قیام توابین و قیام مختار است. برای بررسی دقیق این موضوع باید چند نکته به عنوان تغذیه‌ی این بحث مورد توجه قرار گیرد:

مشروعیت قیام

۱- امامان شیعه علیهم السلام پیوسته به شیعیان سفارش می کردند، زیر هر علمی که تحت عنوان قیام بلند شد قرار نگیرید، بلکه می فرمودند ابتدا مشروعیت آن قیام را احراز کنید آن گاه با آن همراه شوید، که در غیر این [صفحه ۳۴] صورت خونتان هدر خواهد شد. و علت آن را چنین بیان می داشتند که شما دو جان ندارید که با یکی تجربه کنید و با دیگری زندگی! یک جان بیشتر نیست. «عن عیص بن القاسم قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: علیکم بتقوی الله وحده لا شریک له، و انظروا لانفسکم، فوالله ان الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی، فاذا وجد رجلا هو اعلم بغنمه من الذی هو فیها یخرجه و یجیء بذلك الرجل الذی هو اعلم بغنمه من الذی کان فیها. والله لو کان لاحدکم نفسان یقاتل بواحدة یجرب بها، ثم کانت الاخری باقیة یعمل علی ما قد استبان لها، ولكن له نفس واحدة اذا ذهب فقد والله ذهب التوبة. فانتم احق ان تختاروا لانفسکم، ان اتاکم آت منا، فانظروا علی ای شیء تخرجون. و لا تقولوا خرج زید، فان زیدا کان عالما و کان صدوقا و لم یدعکم الی نفسه و انما دعاکم الی الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله، و لو ظهر لو فی بما دعاکم الیه، انما خرج الی سلطان مجتمع لینقضه؛ [۳۱]. عیص بن قاسم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به تقوا از خداوندی که شریکی برای او نیست و این که مراعات جان خود را بکنید. به خدا قسم اگر کسی گوسفندانی را به دست چوپانی بسپارد آن گاه چوپان بهتری بیابد، چوپان قبلی را کنار زده، او را گزینش می کند. به خدا قسم اگر شما دو جان می داشتید که با یکی تجربه [صفحه ۳۵] می کردید و با دیگری زندگی، مانعی از بی احتیاطی نبود! ولكن شما یک جان بیشتر ندارید که اگر بیهوده آن را از دست دهید دیگر زمینه‌ای برای توبه هم نخواهید داشت. پس سزاوار آن است که جانتان را هدر نداده (و زیر هر عملی قرار نگیرید)، اگر کسی از ما دم زد و قیام کرد (زود تحت تأثیر قرار نگیرید) ببینید انگیزه‌ی او

چیست. (و هر قیام‌گری را به زید قیاس نکنید) و نگویید زید قیام کرد، زیرا (حساب او از دیگرانی که با انگیزه‌های غیر الهی قیام کردند جداست) زید عالم و راستگو بود و شما را دعوت به خود نمی‌کرد (او هرگز در پی حاکمیت و به مسند نشاندن خویش نبود بلکه) هدف زید تحصیل رضایت آل محمد علیهم‌السلام بود و اگر پیروز می‌شد به عهدش وفا می‌کرد (و امامت را به امام حق می‌سپرد) او قیام کرد تا هیمنه و قدرت سلطه‌گران غاصب را بشکند... از این روایت استفاده می‌شود که در زمان امام صادق علیه‌السلام فرصت طلبان فراوانی با سوء استفاده از محبوبیت فوق‌العاده‌ی اهل بیت علیهم‌السلام و نام آنها در صدد به قدرت رسیدن خود بودند، و متأسفانه گاه بعضی از دوستان و برخی از بستگان امام هم اغفال می‌شدند و تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. سخن امام صادق علیه‌السلام این است که تحت تأثیر این فرصت طلب‌های شیاد قرار نگیرید و بیهوده جانتان را هدر ندهید و تا مشروعیت کامل قیامی برایتان محرز نشده در آن شرکت نجوید. ۲- از آن جا که بسیاری از قیام‌های دوران امامان علیهم‌السلام قیام‌های [صفحه ۳۶] مسلحانه و ضد طواغیت بود و مشی امامان علیهم‌السلام، به ویژه امام سجاد علیه‌السلام وارد نشدن در این قیام‌ها بوده است، ما برای آن که نظر آن بزرگواران را در مورد این قیام‌ها دریابیم باید سراغ شواهد و قرائن برویم، چه بسا در مسیر تحقیق، به مذمت امامی از قیام یا سردار قیام بر خوریم، لکن این نمی‌تواند دلیل بر محکوم بودن آن قیام باشد، زیرا چه بسا امام با این مذمت تنها می‌خواسته ارتباط خود را با قیام تکذیب کند که این امری کاملاً طبیعی است. بنابراین قضاوت پیرامون قیام‌های دوران ائمه علیهم‌السلام کار آسانی نیست، باید با حوصله، مجموع شواهد و قرائن را کنار هم گذارد تا به یک جمع‌بندی صحیح و منطبق با واقع رسید. ۳- از برکات قیام خونین امام حسین علیه‌السلام احیاء روح حماسه و شجاعت در امت اسلام بوده است. پس از شهادت حضرت علی علیه‌السلام تا زمان شهادت امام حسین علیه‌السلام در گوشه و کنار، حرکت‌های کوتاه و مقطعی مثل قیام «حجر بن عدی» در مقابل معاویه دیده می‌شود، ولی هیچ‌گاه یک حرکت عمومی در جامعه به وجود نیامده است. ممکن است گفته شود: مفسد و انحرافات وجود نداشته؛ که البته این صد درصد خلاف واقع است. زیرا مفسد و انحرافات وجود داشت، اما غیرت دینی بسیار ضعیف و کم رنگ شده بود. برای مردم مهم نبود که چه کسی بر آنها حکومت می‌کند. فاسد و فاسق و شارب الخمر است یا دیندار و پرهیزگار و... حداقل نتیجه‌ی قیام عاشورا زنده کردن روح اسلام خواهی بود. به گونه‌ای که قیام‌های پس از سیدالشهداء علیه‌السلام یکی پس از دیگری، اساس حکومت [صفحه ۳۷] بنی امیه را بر باد داد. ۴- مجموعه‌ی قیام‌هایی که در دوره‌های بعد از امام حسین علیه‌السلام صورت گرفته است بر دو نوع است: الف- قیام‌هایی که با اهداف و انگیزه‌های شیطانی و قدرت‌طلبی صورت گرفته است، هر چند در ظاهر دوستی اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه خون‌خواهی سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام را یدک می‌کشیدند. نمونه‌ی بارز و عینی این نوع قیام‌ها، قیام «بنی العباس» است. اینان هدفی جز رسیدن به حکومت نداشتند، لذا وقتی به قدرت رسیدند اگر نگوییم بیش از بنی امیه لاقلاً به مانند آنها جنایت کردند و فرزندان فاطمه علیهما‌السلام را به شهادت رساندند. ب- قیام‌هایی که با اهداف و انگیزه‌های الهی بود و تنها انگیزه‌ی مقدس ظلم‌ستیزی را دنبال می‌کرد و در صورت پیروزی در قیام، بدون تردید قدرت را به صاحب اصلی آن، یعنی امامان شیعه علیهم‌السلام تحویل می‌دادند. نمونه‌ی بارز این قیام‌ها قیام شهید «زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام» است که در نهایت قداست بود و زید از معتقدین امامت امام صادق علیه‌السلام بود و اگر پیروز می‌شد به تصریح امام صادق علیه‌السلام قدرت را به حضرت واگذار می‌کرد. امامان شیعه علیهم‌السلام قیام‌های نوع اول را محکوم و قیام‌های نوع دوم را مورد تأیید قرار می‌دادند (البته نه به صورت علنی، بلکه نوعاً مخفیانه). با توجه به این نکته‌ها اینک به بیان موضع امام سجاد علیه‌السلام پیرامون قیام مدینه و قیام توابعین و قیام مختار می‌پردازیم: [صفحه ۳۸]

دو سال پس از واقعه‌ی عاشورا یعنی در سال ۶۳ ه. ق، قیام خونینی در مدینه صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد که دو عامل منشأ این قیام بوده و در آن نقش اساسی داشته است:

نفرت از بنی امیه به خاطر شهادت امام حسین

وجود حضرت زینب علیها السلام در میان اهل مدینه و دیدن او زنده کننده‌ی خاطره هاست. او زنی عاقله و فصیح است و همراهانش عزم بر قیام و انتقام دارند. به همین جهت نامه‌ای از یزید به والی مدینه رسید که بین او و مردم جدایی بیندازد و او را تبعید کند.

دیدار هیأت مدنی از دستگاه یزید

عده‌ای از بزرگان مدینه به شام رفتند تا به بررسی اوضاع پردازند. وقتی به شام رسیدند یزید برای عوام فریبی و جلب نظر آنان از آنها پذیرایی کرد و هدایای بسیار زیادی هم به آنها بخشید. ولی آنها وقتی به مدینه بازگشتند، ضمن نقل جریان سفر گفتند: بدترین افراد روی زمین یزید و اطرافیانش او هستند. او شارب الخمر و فاسق و ... است. این اخبار، مردم مدینه را وادار به قیام کرد. سرانجام مردم به رهبری «عبدالله بن حنظله» قیام کردند. یزید برای سرکوبی این قیام سراغ پیرمردی آلوده و کج‌اندیش به نام «مسلم بن عقبه» فرستاد. جنایت‌های این فرد خبیث آن قدر زیاد بود که مسلمانان او را «مسرف بن عقبه» نامیدند، این جنایت کار از جانب یزید با [صفحه ۳۹] حکمی بدین مضمون که جان و مال و ناموس مردم مدینه بر تو حلال است، حاکم مدینه شد و به مجرد ورود به مدینه، دستور قتل عام همگانی صادر کرد که عده‌ی کثیری در این ماجرا به شهادت رسیدند. [۳۲].

قیام مدینه و موضع امام سجاد

امام سجاد علیه السلام به ظاهر در این قیام هیچ نقشی نداشت. در حین درگیری نیز به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله پناه آورد و با این شیوه‌ی خردمندانه، خود و اطرافیانش در امان ماندند و کسی به آنها آسیبی نرساند. [۳۳]. اما در هر حال، این قیام به رهبری فردی وارسته مثل «عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه» و قطعاً با انگیزه‌ای الهی صورت گرفته است و دلیلی برای محکوم کردن قیام مدینه یا واقعه‌ی حره نمی‌باشد. تذکر: از آنجایی که امام سجاد علیه السلام در این مقطع حساس و تاریخی روش تقیه را به کار بسته‌اند، لازم است در این باره مختصر توضیحی داده شود. برخلاف آنچه گاهی تصور می‌شود، تقیه به معنی ترس، زبونی و دست برداشتن از قیام برای منافع شخصی نیست، بلکه تقیه سپری است و برای مبارزه‌ی عمیق‌تر. چرا که همیشه جنگ‌ها بر دو نوع گرم و سرد بوده و تقیه، کنار گذاشتن مبارزه‌ی علنی و رو کردن به مبارزه‌ی مخفی است. این روش مختص شیعه و از ابتکارات آنان نیست، بلکه همواره سیره‌ی عقلای [صفحه ۴۰] عالم بوده است. در روایات ما درباره‌ی تقیه چنین تعبیری وارد شده است: «التقیة جنه المؤمن؛ [۳۴] تقیه سپر مؤمن است.» «التقیة حرز المؤمن؛ [۳۵] تقیه زره مؤمن است.» برخورد امام سجاد علیه السلام در رابطه با قیام مدینه، بیانگر معنی واقعی تقیه است. اگر امام پا به میدان مبارزه می‌گذاشتند، با برخوردی خشن‌تر از واقعه‌ی کربلا روبه‌رو می‌شدند. اگر چه امام از جهاد و مبارزه نمی‌ترسید ولی به دلیل فراهم نبودن زمینه، بهترین راه برای حفظ اسلام واقعی همین تقیه است. چرا که خداوند نیز از طریق اسباب طبیعی و سیاست‌های داهیان، تشیع و امامت و اسلام را حفظ می‌کند.

قیام توأین

اشاره

سخنرانی‌های افشاگرانه‌ی امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیهما السلام، سبب شد که وجدان‌های خفته بیدار شده و انگیزه‌ی انتقام خواهی و خون خواهی در جان‌ها زنده شود. قیام توابین با همین انگیزه شروع شد. اولین جرقه‌های آن بلافاصله بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در گرفت و به صورت علنی در سال ۶۵ ه. ق آغاز گردید.

ماهیت این قیام

این قیام انگیزه‌ی مقدس انتقام خواهی از خون سالار شهیدان را دنبال [صفحه ۴۱] می‌کرد. در قداست این انگیزه این جمله‌ی امام سجاد علیه السلام شاهد خوبی است که به عمویش محمد بن حنفیه فرمود: «یا عم، لو عبدا زنجیا تعصب لنا اهل البیت لوجب علی الناس موازرته؛ [۳۶ ...] عمو جان اگر یک برده‌ی سیاهی هم به حمایت از ما برخاست باید مردم او را یاری کنند.» ماهیت قیام‌ها را معمولا- از سه راه می‌توان شناخت: ۱- بررسی چهره‌ی رهبری نهضت؛ ۲- سیمای همراهان؛ ۳- شعارها. رهبری این نهضت را سلیمان بن سرد خزاعی به عهده داشت؛ از چهره‌هایی که قبل از فتح مکه مسلمان شده و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه بود و بعد هم در رکاب مولی علی علیه السلام در تمام جنگ‌های حضرت حضور داشت: «شهد المشاهد کلها مع علی علیه السلام.» [۳۷] و در ماجرای کربلا- مجبوس و در زندان ابن زیاد بود. دیگر چهره‌های این قیام که می‌توان آنها را از سران نهضت نامید، عبارتند از: ۱- مسیب بن نجبه‌ی فزاری؛ ۲- عبدالله بن سعد بن نفیل ازدی؛ ۳- عبدالله بن وال تمیمی؛ ۴- رفاعه بن شداد. آنچه در مجموع اظهار نظرهای اینان دیده می‌شود انگیزه‌ی مقدس خون خواهی سالار شهیدان است و گفتار دیگر هواداران این قیام هم در [صفحه ۴۲] همین راستا می‌باشد. [۳۸] شعارهای این نهضت هم تماما شعارهای خون خواهی سالار شهیدان بوده است. یکی از توابین گفته است: «ما وارد این قیام نشدیم مگر به خاطر توبه‌ی از گناهان و خون خواهی سالار شهیدان و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله.» شاهد دیگر بر این مدعا آن است که در هیچ جا نیامده که یک نفر از آنها پناهنده شده باشد. حتی در آخرین لحظات جنگ که از جانب دشمن بر ایشان امان نامه آمده بود، آنها امان نامه را پس زدند و نپذیرفتند. شعارهای این نهضت نیز شبیه شعارهای نهضت کربلا- بوده است: نفسی فداکم اذکروا الميثاقا و صابروهم و احذروا النفاقا لا کوفه نبعی و لا عراقا لا، بل نرید الموت و العتاقا [۳۹]. «جانم به قربان شما ای رزمندگان، پیمانی را که بستید یادآور باشید. مقاومت کنید و از نفاق بترسید. نه کوفه را می‌خواهیم بگیریم و نه عراق را، بلکه می‌خواهیم در راه خدا جان ببازیم و از عذاب رهایی یابیم.» یا رب انی تائب الیک قد اتکلت سیدی علیکا [۴۰]. «پروردگارا، به درگاہت توبه می‌کنم و فقط اعتمادم بر توست ای آقای من!» اینها برخی از شعارهای این نهضت است! توابین در اطراف شام در محلی به نام «عین الورد» با لشکریان ابن زیاد [صفحه ۴۳] درگیر شدند و مردانه و قهرمانانه جنگیدند. در ساعات آخر، سلیمان بن سرد غلاف شمشیر خود را شکست، پا برهنه وارد میدان شد و گفت: «هر که می‌خواهد توبه‌ی واقعی کند، وارد جنگ شود.» عاقبت این فرمانده‌ی رشید، در سن نود و سه سالگی به شهادت رسید. با توجه به این ویژگی‌ها، این قیام را «انتحار» نامیدن، بی‌مهری به ایثارگران و فداکاران است. انتحار یعنی چه؟ اگر مقصود این است که به این قیام کنندگان هدف نداشتند؛ که دروغ است. و اگر مقصود این است که هدفشان پیروزی نبود، مگر قیام مقدس آن است که همیشه پیروزی در پی داشته باشد؟ قیام مقدس آن است که در پی انجام وظیفه باشد، و بدون تردید قیام این آزاد مردان از سر سوز و احساس و مسئولیت، و هدف اولیه‌ی آنها انتقام از خون یاران بوده است، هر چند اگر پیروز می‌شدند به چیزی کمتر از حکومت اهل بیت علیهم السلام رضایت نمی‌دادند.

امام سجاد و قیام توابین

توقع داشتن یک سند کتبی علنی در رابطه با این قیام‌ها از جانب امام سجاد علیه السلام توقعی بی‌جاست، حتی برعکس باید انتظار

نکوهش را هم از آن امام داشت. چون امام سجاد علیه‌السلام آن چنان در مضیقه قرار داشت که در مقابل چشمشان مدینه را قتل عام می‌کنند. در این شرایط، رفت و آمد با انقلابی‌ها مساوی با کشتن آن حضرت است. لذا امام باید با سلاح تقیه کاری کند که اساس مکتب تشیع باقی بماند. اما وقتی قرائن و شواهد زیر را کنار هم می‌گذاریم تقریباً اطمینان به رضایت آن حضرت به این قیام [صفحه ۴۴] پیدا می‌کنیم: ۱- سلیمان بن سرد، یک فقیه مسلم بوده و او خوب می‌دانسته که قیام بدون رضای امام، انتحار است. پس طبیعی است که بدون رضایت امام دست به این اقدام نزنند. ۲- این قیام از سوی شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام مورد استقبال قرار گرفت. «فکان یجیبهم القوم بعد القوم و النفر بعد النفر؛ [۴۱] گروه گروه پاسخ مثبت می‌دادند.» بدون تردید این تحرکات از نظر امام، غایب نمانده و اگر نقد و نکوهشی بود ابراز می‌داشت. ۳- همان‌گونه که در روایت امام سجاد علیه‌السلام دیدیم، امام تأیید هر حرکتی را که در حمایت از اهل بیت علیهم‌السلام باشد واجب می‌دانست و این قیام انگیزه‌ای جز حمایت از آن بزرگواران نداشت. مورخین نقل کرده‌اند: همه‌ی توابع در ابتدای قیام به کربلا آمدند، یک شبانه روز در کربلا ماندند و به شدت گریستند. حتی مورخین اهل سنت می‌گویند: آن چنان بر قبر سیدالشهداء علیه‌السلام ازدحام شده بود که از ازدحام بر حجرالاسود هم بیشتر بود. با اشک و گریه از سیدالشهداء خداحافظی کردند و پیمان بستند تا آخرین قطره‌ی خونشان انتقام خون آن بزرگواران را بگیرند. و حقا بر عهدشان استوار ماندند و بر سر این پیمان جان باختند. [صفحه ۴۵] در آغاز این قیام، سلیمان بن سرد چنین ایراد خطابه کرد: «ما برای حسین علیه‌السلام نامه نوشتیم و دعوت کردیم. او آمد و از ما کمک خواست، ما کمک نکردیم. نتیجه آن شد که فاسقان او را هدف تیرهای خود ساختند. و او را کشتند و بی‌شرمی را از حد فزون کردند، حتی او را عریان ساختند. آگاه باشید! باید قیام کنید، زیرا خدا را به خشم آورده‌اید. نزد همسران و بچه‌هایتان بر نگرید مگر آن که خدا را راضی کنید.» «والله ما اظنه راضیا دون ان تنجزوا من قتله او تیروا، لا- تهابوا الموت، فوالله ما هابه امرؤ قط الا ذل؛ [۴۲] به خدا قسم گمان نمی‌کنم او راضی شود مگر آن که انتقام از قاتلان او بگیرید و یا کشته شوید. از مرگ نهراسید، که به خدا قسم هر کس از مرگ هراس به خود راه دهد ذلیل خواهد شد.» به این سخنان بنگرید که چگونه شور و حماسه و غیرت از آن می‌بارد! با این شواهد و قرائن، می‌توان تأیید امام سجاد علیه‌السلام را دریافت. مؤلف کتاب تشیع در مسیر تاریخ ادعا کرده است. که امام سجاد علیه‌السلام مستقیماً با این قیام در ارتباط بوده، [۴۳] ولی شاهدی عرضه نکرده است. تنها انتقادی که بر توابع وارد است این است که چرا به موقع از حق حمایت نکردند (البته این اشکال بر سلیمان بن سرد وارد نیست، چرا که او به هنگام حادثه‌ی عاشورا در زندان بوده است). اگر این چهار هزار نفری که [صفحه ۴۶] در قیام توابع شرکت کردند، روز عاشورا به یاری امام حسین علیه‌السلام می‌شتافتند، قطعاً تاریخ تغییر مسیر می‌داد. در این مورد سخن مقام معظم رهبری (دام الله‌ظله) خواندنی است...: «عوام متفرق شدند، ولی چرا آن خواص مؤمنی که اطراف مسلم بودند متفرق شدند؟ در بین آنها کسان خوبی بودند، بعداً بعضی از آنان در کربلا آمدند شهید شدند. اما این جا اشتباه کردند. البته آنهایی که در کربلا شهید شدند کفاره‌ی اشتباهشان را دادند، اما از این‌ها کسانی بودند که به کربلا هم نیامدند، نتوانستند بیایند، توفیق پیدا نکردند! بعداً مجبور شدند جزو توابع بشوند. وقتی امام حسین کشته شد، وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت، وقتی فاجعه اتفاق افتاد، وقتی حرکت تاریخ به سمت سرایشب آغاز شد، دیگر چه فایده؟ به همین دلیل تعداد توابع در تاریخ چند برابر عده‌ی شهدای کربلاست. شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توابع هم در یک روز کشته شدند، اما شما ببینید اثری که توابع در تاریخ گذاشتند یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند نیست. برای خاطر آن که اینها در وقت خود نیامدند، کار را در لحظه‌ی خود انجام ندادند، دیر تصمیم گرفتند، دیر تشخیص دادند.» [۴۴]. [صفحه ۴۷]

قیام مختار

در رابطه با قیام مختار باید سه بحث مطرح شود: ۱- شخصیت مختار؛ ۲- ماهیت قیام مختار؛ ۳- ارتباط امام سجاد علیه‌السلام با این قیام.

شخصیت مختار

از مجموع شواهد تاریخی استفاده می‌شود که مختار چهره‌ای سیاسی و محب و شیفته‌ی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بوده، و هر چند ممکن است در مسیر عمل نقدهایی بر او وارد کنند، ولی در اصل نیت و انگیزه‌ی والا و مقدس مختار در انتقام گرفتن از خون شهدای کربلا- بحثی نیست. او در یکی از سخنانش گفت: «اصلاً زندگی برای من گوارا نیست، مگر آن که انتقام خون سالار شهیدان را بگیرم.» [۴۵]. و ماجرای منهل و سپاس‌گزاری مختار از این که نفرین امام سجاد علیه‌السلام در حق «حرمه» قاتل علی اصغر علیه‌السلام به دست او تحقق پذیرفته، شاهد دیگری بر ارادت مختار به اهل بیت علیهم‌السلام است. [۴۶]. او انتقام خون شهیدان کربلا را گرفت و با این کار دل اهل بیت را شاد کرد؛ تا قبل از این انتقام پیوسته اهل بیت داغ‌دار بودند. در رابطه با مختار از دو گروه روایت رسیده است: [صفحه ۴۸] گروه اول روایاتی است که مختار را می‌ستاید. عمده‌ی این روایات از امام باقر علیه‌السلام است که در دوران آن حضرت فضای نسبتاً باز سیاسی پدید آمده بود. در روایتی آمده است: هیچ زن هاشمیه‌ای بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام موهایش را شانه و خضاب نکرد تا زمانی که مختار سر ابن زیاد را برای امام سجاد علیه‌السلام فرستاد. و هیچ روزی امام سجاد علیه‌السلام خوشحال‌تر از روزی که مختار سر ابن زیاد را برای آن حضرت فرستاد نبود. آن حضرت به شکرانه‌ی این خبر خوش یک بار شتر خرما صدقه داد. در روایات ما ستایش‌های فراوانی شده از آنان که سبب شادی و خوشحالی مؤمنی شوند. حال قضاوت کنید اجر و پاداش کسی را که دل امامی را شاد کند! در روایتی دیگر حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمود: به مختار ناسزا نگویند، چون او قاتلین ما را به سزای عمل ننگین شان رساند و زن‌های بی‌شوهر ما را شوهر داد و در شرایط تنگدستی ما را کمک کرد. در روایتی آمده: امام باقر علیه‌السلام در «منی» مشغول تراشیدن سر بود. در این هنگام شخصی اجازه خواست و وارد شد و خواست دست امام علیه‌السلام را ببوسد، امام پرسید تو کیستی؟ گفت: من پسر مختارم. امام باقر علیه‌السلام از او تجلیل کرد. سپس [صفحه ۴۹] خدمت امام درد دل کرد که خیلی علیه پدرم سخن گفته می‌شود. امام فرمود: چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند: مختار کذاب است. حضرت با رد این اتهام، تجلیل شایسته‌ای از مختار کرد و خدمات او را بر شمرد. [۴۷]. گروه دوم روایاتی است که مختار را مورد مذمت و نکوهش قرار می‌دهد. از جمله روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که: «کان المختار یکذب علی بن الحسین علیه‌السلام؛ مختار پیوسته به امام سجاد علیه‌السلام دروغ می‌بسته است.» روایت دوم روایتی است که می‌گوید امام سجاد علیه‌السلام هدایای مختار را رد کرد. [۴۸]. در پاسخ این روایات دو نکته قابل ذکر است: ۱- این که سند این روایات ضعیف است، آن چنان که محققان فن اثبات کرده‌اند. [۴۹]. ۲- در رابطه با شخصیتی که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام را نابود کرده و خانه‌های آنها را ویران کرده و آنها را به اشد مجازات رسانده، باید انتظار آن را داشت که دشمنانش برای لکه‌دار کردن چهره‌ی او احادیث دروغین جعل کنند. و شاهد ضعف این روایات تجلیل فوق‌العاده‌ی علمای شیعه از مختار [صفحه ۵۰] است: مرحوم علامه‌ی امینی رحمه‌الله درباره‌ی او می‌گوید: «و قد اکبره و نزهه العلماء الاعلام؛ علماء بزرگ از مختار تجلیل کرده و او را از اتهامات بری دانسته‌اند.» آن گاه نام بیست و یک کتاب از عالمان شیعه را ذکر می‌کند که از وی تجلیل کرده‌اند. [۵۰]. مختار دارای ویژگی‌های خاصی بوده است: ۱- زیرکی و سیاست‌مداری: او یک چهره‌ی سیاسی - مذهبی بود. هم در قیام و هم در حکومت کوتاه‌مدت یک ساله‌اش عالی‌ترین شیوه‌ها را در جذب مردم به کار برد. او پس از تسلط بر کوفه، بلافاصله اعلام عفو عمومی کرد و گفت: تنها کسانی که در قتل سیدالشهداء و اهل بیت و اصحاب آن حضرت شرکت داشتند در امان نیستند. ۲- تقوا: «انه کان فی آیام خلافته القصیره الامد صائماً نهاره، و کان لسانه یلهج بذکر الله تعالی؛ در مدت کوتاه

حکومتش روزها روزه می‌گرفت و زبانش به ذکر خدا بود». [۵۱]. ۳- محبت شدید نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام: مجموع برخوردها و عملکرد و سخنان او بیانگر این مطلب است که او عشق وافری به اهل بیت علیهم‌السلام داشته [صفحه ۵۱] است. مختار در سخنانش می‌گفت: «زندگی بر من گوارا نیست مگر اینکه انتقام خون سالار شهیدان را بگیرم». [۵۲]. با توجه به آنچه گفته شد روشن می‌شود که بسیاری از اتهاماتی که بر مختار وارد کرده‌اند بی‌اساس است. می‌گویند: «مختار مدعی وحی بوده و می‌گفته جبرئیل بر او نازل می‌شود». [۵۳] این اتهام آن قدر واهی است که زن جوان مرده را به خنده وا می‌دارد. می‌گویند: «او کیسانی و طرفدار امامت محمد بن حنفیه بوده و معتقد بوده که او مهدی موعود است که غایب شده است». جواب این اتهام آن است که: اولاً، کیسانیه بعد از مرگ محمد بن حنفیه اعلام موجودیت کردند و مختار در زمان خود محمد بن حنفیه کشته شد. ثانیاً، نه مختار قائل به امامت محمد بن حنفیه بود و نه خود محمد بن حنفیه قائل به امامت خودش، بلکه او به تصریح روایت امام صادق علیه‌السلام اقرار به امامت امام سجاد علیه‌السلام داشت. [۵۴]. بلی محمد بن حنفیه به نمایندگی از امام سجاد علیه‌السلام چهره‌ی معنوی و تقدس قیام مختار بوده است که مدرک آن را بیان خواهیم کرد. پس تهمت کیسانی گری که متأسفانه بعضی نویسندگان معاصر [۵۵] هم نوشته‌اند، [صفحه ۵۲] بی‌اساس است. می‌گویند: «وقتی امام مجتبی‌ی علیه‌السلام در مدائن در خانه‌ی عموی مختار بستری شد، مختار به عموی خود پیشنهاد کرد که امام حسن علیه‌السلام را به معاویه تحویل دهیم». پاسخ این اتهام آن است که: اولاً، سند روایت ضعیف است، چون مرسل است. ثانیاً، در روایتی آمده که مختار به این وسیله می‌خواست عمویش را امتحان کند و اگر عمویش تصمیم می‌گرفت که امام حسن علیه‌السلام را به معاویه تحویل دهد، اولین کسی که با او برخورد می‌کرد مختار بود. [۵۶] ثالثاً، ما قائل به عصمت مختار نیستیم، اگر فرضاً این پیشنهاد از مختار صادر شده باشد، یک اشتباه و لغزش بزرگ در بره‌ای از عمر اوست و این سبب نمی‌شود که ما او را به کلی ضد اهل بیت علیهم‌السلام بدانیم، و بر فرض اگر چنان پیشنهادی از او صادر شده باشد، عملکرد بعدی مختار توبه‌ی عملی اوست. می‌گویند: «مختار ابتدا به خوارج اعتقاد داشت و بعد زیدی شد و سپس به شیعه گرایش پیدا کرد». این نیز اتهامی بیش نیست، به ویژه آن که زیدیه سال‌ها بعد از مرگ مختار اعلام موجودیت کردند. اینها برخی از اتهاماتی است که به مختار زده می‌شود و نسبت به شخصیتی که کاری آن چنان بزرگ انجام داد، باید انتظار اتهاماتی بیش از این را هم داشت. [صفحه ۵۳]

کیفیت قیام مختار

این قیام در سال ۶۶ ه. ق یعنی پنج سال پس از قیام امام حسین علیه‌السلام از کوفه شروع شد. ابتدا نماینده‌ی ابن زبیر، عبدالله بن مطیع را از کوفه بیرون کرد و خود فرماندار کوفه شد و پس از تسلط بر کوفه در اولین قدم دستور داد که هر کس به هر شکلی در قتل امام حسین علیه‌السلام شریک بوده، باید اعدام شود. بیش از دویست و هشتاد نفر از قاتلان سیدالشهداء علیه‌السلام و شهدای کربلا را اعدام کرد.

ماهیت قیام مختار

آنچه از مجموع عملکرد قیام مختار استفاده می‌شود این است که او می‌خواست اقتدار پیدا کند تا در سایه‌ی آن انتقام خون قاتلین کربلا را بگیرد. او همکاری بسیار خوبی با حضرت مسلم بن عقیل سفیر امام حسین علیه‌السلام داشت و در زمان وقوع حادثه‌ی عاشورا را در زندان بود. مشاهده‌ی جنایات ابن زیاد به ویژه بر نیزه کردن سرهای شهدا اندیشه‌ی انتقام را در وجود او زنده کرد و بالاخره این انگیزه‌ی مقدس را به ظهور رساند و انتقام خوب و جانانه‌ای از جنایت کاران کربلا گرفت. آنها را کوچه به کوچه تعقیب کرد و از مخفی گاه‌ها به درآورد و به سزای اعمالشان رساند. مختار می‌کوشید حتی الامکان مقابله‌ی به مثل کند و همان

گونه که جنایت کرده‌اند به سزای اعمالشان برسانند. آنها را که اسب بر بدن عزیز خدا تاخته بودند، او هم اسب بر بدنشان تاخت، قطعه قطعه کرد [صفحه ۵۴] و آن گاه آنها را سوزاند. [۵۷]. نقل عملکرد مختار در مورد جنایتکاران کربلا به درازا می کشد و از سبک اختصاری که در این کتاب داریم بیرون است. لیکن شبهه‌ای که در این جا طرح می شود این است که: مختار قاتلان امام حسین علیه‌السلام را مثله می کرد، اعضایشان را می برید و این کار حتی در جنگ با کفار ممنوع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ایاکم و المثله و لو بالکلب العقور!» [۵۸] از مثله کردن حتی نسبت به سگ هار پرهیزید.» نیز از سفارش‌های پیوسته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به رزمندگان، قبل از آغاز جنگ این بود که: «لا تمثلوا؛ دشمن را مثله نکنید.» [۵۹]. پاسخ به این اشکال این است که: اولاً همان گونه که گفتیم دفاع از مختار هرگز به معنای مطلق کردن او و مهر تأیید بر همه‌ی کارهای او نیست. چه بسا بتوان این کار را از اشتباهات مختار حساب کرد. ثانیاً، نهی از مثله در روایات به صورت مطلق نیست، بلکه در شرایط عادی است، ولی اگر وضعیت به گونه‌ای شد که چاره‌ای جز آن نبود، هم شرع و هم عقل اجازه‌ی چنین کاری را می دهند. خوشبختانه در روایتی هم که نهی از مثله و برخی از امور دیگر آمد [صفحه ۵۵] یک استثنا دارد: «الا ان تضطروا الیها؛ [۶۰] مگر به اینها اضطرار پیدا کنید.» چه می دانیم، شاید مختار در وضعیتی بود که برای زهر چشم گرفتن از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام باید صاعقه‌وار عمل می کرده و این گونه عمل کرده است. و به گفته‌ی بعضی از محققان: «امروز وقتی ما داستان کشتار مختار پسر ابی عبیده‌ی ثقفی را می خوانیم اگر سری به کتاب‌های حقوقی زده باشیم، ممکن است چنان انتقامی را تا حدی خشن بدانیم و بگوییم چرا چنان کردند؟ یکی را چون گوسفند سر بریدند. یکی را شکم پاره کردند. دیگری را که تیری به فرزندش از فرزندان حسین افکنده و آن جوان دست را سپر ساخته و تیر دست و پیشانی او را شکافته بود همان کیفر دادند. دیگری را در دیگ روغن جوشان افکندند. دست و پای آن یکی را به زمین دوختند و اسبان را از روی او گذرانند، چنان که نوشته‌اند در یک جا ۲۴۸ تن را که در قتل حسین و یاران او شریک بودند طعم این گونه کیفرها چشانند. این داستان‌ها را می خوانیم و در آن نوعی قساوت می بینیم، اما باید دانست قضاوت مردم سیزده قرن بعد درباره‌ی کردار پیشینیان (غالباً) درست نیست. دیگر آن که چون خشم انقلاب زبانه زد معیارها دگرگون می شود، انقلاب معمولاً با خشم و قساوت همراه است، بلکه اگر خشم با [صفحه ۵۶] انقلاب همراه نباشد، انقلاب نیست» [۶۱]. ثالثاً، دلیلی در دست نیست که مختار همه‌ی قاتلان را مثله کرده باشد، بلکه چنان که گفتیم وی مقابله‌ی به مثل می نمود از این رو می توان گفت که وی کسانی را مثله کرده که آنان نیز شهدای کربلا را مثله کرده بودند.

ارتباط امام سجاد با قیام مختار

نکته‌ی مهم و اساسی بحث ما این است که بدانیم آیا امام سجاد علیه‌السلام با این قیام در ارتباط بوده یا خیر؟ همان گونه که در مباحث گذشته آوردیم، انتظار این که بیان صریحی از امام سجاد علیه‌السلام به حمایت از قیام مختار در آن وضعیت خفقانی داشته باشیم انتظاری بی جا و دور از واقعیت است. بر این اساس ما باید به دنبال شواهد و قرائن در مورد رضایت امام علیه‌السلام به این قیام باشیم. شواهد و قرائن نشان می دهد که امام سجاد علیه‌السلام از این قیام راضی بوده است زیرا: ۱- انقلابی‌های کوفه نزد محمد بن حنفیه آمدند و به او گفتند: مختار قیام کرده است، نمی دانیم آیا این قیام مورد تأیید است یا نه؟ اگر مورد تأیید است ما هم وارد شویم. او گفت: «قوموا بنا الی امامی و امامکم علی بن الحسین؛ برخیزید نزد امام من و امامتان علی بن الحسین برویم.» «فلما دخل و دخلوا علیه اخبر خبرهم الذی جاؤا لاجله؛ وقتی بر [صفحه ۵۷] حضرت وارد شدند محمد بن حنفیه خدمت امام گزارش داد که اینان با چه هدفی آمده‌اند.» حضرت فرمود: «یا عم، لو ان عبدا زنجیا تعصب لنا اهل البیت لوجب علی الناس موازرته، و قد ولیتک هذا الامر فاصنع ما شئت؛ [۶۲] عمو جان! اگر برده‌ی سیاهی به حمایت از ما برخاست بر مردم واجب است که او را کمک کنند. من مسئولیت این امر (ورود در قیام مختار) را به تو واگذار کردم، هر گونه که خواستی عمل کن.» از این متن استفاده می شود که

محمد بن حنفیه نماینده‌ی امام سجاد علیه السلام در این قیام بوده است، چنان که شنوندگان سخن امام علیه السلام نیز چنین فهمیدند و هنگام خروج از جلسه می گفتند: «امام سجاد و محمد بن حنفیه به ما اجازه‌ی قیام دادند.» [۶۳]. ۲- برای اثبات تأیید قیام مختار از سوی امام سجاد علیه السلام پذیرفتن هدایایی بود که مختار برای آن حضرت می فرستاد. ۳- دعایی که امام سجاد علیه السلام در حق مختار داشته‌اند. پس از آنکه مختار، ابن زیاد را به درک واصل کرد، سرش را برای محمد بن حنفیه فرستاد و او هم برای امام سجاد علیه السلام برد، آن حضرت در حالی که مشغول غذا خوردن بود فرمود: [صفحه ۵۸] «الله اکبر! ابن زیاد در حال غذا خوردن بود که سر بریده‌ی امام حسین علیه السلام را برای او بردند. خدا خواست که از او این چنین انتقام بگیرد. و این لطف در حق من شد که انتقام خون پدرم را ببینم. آن گاه برای مختار چنین دعا کرد: «الحمد لله الذی أدرک لی ثاری من أعدائی و جزی المختار خیرا؛ [۶۴]. سپاس خدای را که به من لطف کرد تا انتقام خون شهدا را از دشمنان ببینم و به مختار جزای خیر دهد.» شیخ حسن صاحب معالم، در کتاب التحریر الطاووسی گوید: «روایات تجلیل از مختار راجح است و روایاتی که نکوهش از مختار را دارد، با توجه به وضعیتی است که مختار در دفاع از اهل بیت علیه السلام داشته و چه بسا به خاطر شرایط موجود، ائمه علیهم السلام از او نکوهش کرده باشند، همانند نکوهشی که در برخی موارد از یاران خوبشان کرده‌اند.» [۶۵]. با توجه به این سه شاهد می توان حمایت امام سجاد علیه السلام از این قیام را فهمید و برداشت کرد که این قیام با اذن امام علیه السلام بوده است. ۴- فقیه و رجالی بزرگ معاصر مرحوم آیه الله خویی گوید: «و یظهر من بعض الروایات ان هذا کان باذن خاص من السجاد علیه السلام؛ [۶۶] از بعضی روایات استفاده می شود که این قیام به اذن خاص امام سجاد علیه السلام بوده است.» [صفحه ۵۹]

سیره‌ی امام سجاد علیه السلام در عرصه‌ی فرهنگ

اشاره

یکی از محورهای مهم مبارزه‌ی امام سجاد علیه السلام، جهاد فرهنگی و دفاع در برابر تهاجم فرهنگی است و این به دلیل اهمیت مسأله‌ی فرهنگ است، زیرا برای صعود یا سقوط یک جامعه اولین گام و اولین کار، کار فرهنگی است. اقدامات فرهنگی آن حضرت در چند بخش صورت گرفته است:

مبارزه در پوشش دعا

اشاره

با توجه به اینکه در جو خفقان نمی توان خیلی صریح صحبت کرد، و امام علیه السلام باید هم حرفش را بزند و هم جلوی تحریف اسلام را بگیرد، لذا در پوشش دعا وارد مبارزه می شود و دو مجموعه‌ی گرانبها ارائه می دهد: صحیفه‌ی سجادیه و مناجات خمس عشره (پانزده گانه اش). [صفحه ۶۰]

صحیفه‌ی سجادیه

این صحیفه حاوی یک دوره معارف توحیدی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی است و تنها یک کتاب دعا به معنای مصطلح آن نیست، بلکه امام سجاد علیه السلام با زبان دعا، بسیاری از حقایق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را تشریح فرموده است. به عنوان نمونه: در ۵۴ باب آن، ۲۲۰ بار صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله یادآوری شده است. به عبارتی می توان گفت، ترجیع بند دعا‌های امام سجاد علیه السلام صلوات است که با توجه به جو حاکم بر آن روز، بیانگر مبارزه‌ی شدید سیاسی آن حضرت بوده

است. ابن ابی الحدید معتزلی آورده است: «برای حجاج شنیدن کلمه‌ی کافر یا ذمی خیلی بهتر از شنیدن کلمه‌ی شیعه بوده است.» [۶۷]. امام سجاد علیه‌السلام در چنین جوی زندگی می‌کرد و باید اذعان داشت که صلوات فرستادن در آن روز، کمتر از مبارزه‌ی علنی نبوده است و این صلوات‌ها کاملاً وجهه و رنگ سیاسی داشته است. زمانی که دشمنان در صدد بودند تا تمام مفاهیم اسلامی را واژگون نمایند، کتاب صحیفه‌ی سجادیه چون سدی محکم در برابر آنها قرار داشت. دعاهای این کتاب به صورت علنی مطرح شده است و توده‌ی مردم [صفحه ۶۱@@@] در جریان آن قرار داشتند. این دعاها نوعاً در محافل عمومی مطرح می‌شده است. [۶۸].

مناجات خمس عشره

حضرت برای ارائه‌ی چهره‌ی صحیح عرفان و روابط معنوی انسان با خدای متعال، این مجموعه را بیان فرمود. این مجموعه که شامل ۱۵ مناجات است و در مفاتیح الجنان آمده، یک دوره‌ی کامل عرفان اسلامی است که رابطه‌ی انسان با خدای مهربان را به خوبی ترسیم می‌کند و اوج عشق بنده به خداوند را به نمایش می‌گذارد.

تبیین مسائل اخلاقی و حقوقی

آن حضرت در این زمینه، هم نوشته دارد و هم سخن. رساله‌ی حقوق ایشان بزرگترین و مهم‌ترین اثر در این راستاست. «حق خدای متعال» بر انسان سرآغاز این رساله است. بعد حضرت به بیان «حق اعضاء بدن» بر انسان پرداخته‌اند. رعایت حقوق اعضا و توجه به نقش آنها در هنجارهای مختلف اخلاقی و اجتماعی و اصلاح روابط انسانی، در این رساله نمایان است. بخش دیگر این رساله درباره‌ی «حقوق افعال» است. مانند حق نماز، روزه، حج و ... از آنجا که هر عملی تعهد ویژه‌ای را از عامل خود می‌طلبد، می‌توان گفت که این حقوق در تمامی کارهای انسان جریان دارد [صفحه ۶۲] و داشتن تعهد همه‌جانبه، شاخصی تعیین‌کننده در ارزیابی فرد و جامعه می‌باشد. سپس امام سجاد علیه‌السلام انواع حقوق و صاحبان آن را نام برده است. حقوق سیاسی، خویشاوندی، دوستی، شهروندی، شرکای مالی، زیردستان، بزرگ‌ترها و کوچک‌ترها و ... در کل، تمامی حقوق را در منشوری جامع و طیفی متنوع و گسترده بیان نموده است. [۶۹]. نوشته‌های دیگری نیز از آن حضرت به جای مانده که جنبه‌ی تربیتی و سیاسی دارد، مانند نامه به محمد بن مسلم بن شهاب زهری و هشدار به وی که علم را در خدمت دنیا گرفته و خود نیز پل به قدرت رسیدن غاصبان گردیده است. [۷۰]. اما سخنان آن حضرت در قالب جملات کوتاه و یا سخنان بلند و مفصل نیز بسیار است که پاره‌ای از آنها در کتاب تحف العقول آمده است.

تفسیر زلال وحی

یکی از تلاش‌های علمی-فرهنگی امام سجاد علیه‌السلام تفسیر قرآن است آن هم در زمانی که تفسیر به رأی از جانب خلفا به شدت و گستردگی هر چه تمام‌تر صورت می‌گرفت و در این گونه تفسیر، قرآن حربه‌ای برای تبرئه‌ی [صفحه ۶۳] خلفا و وابستگان به دستگاه خلافت بود. ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام این پاسداران حریم قرآن در برابر این تهاجم هم با صلابت ایستادند. به عنوان مثال: در کتاب روضه‌ی کافی آمده است: زید شحام نقل می‌کند که قتاده - از اهل بصره - وارد بر امام باقر علیه‌السلام شد. امام فرمودند: ای قتاده، تو فقیه اهل بصره هستی؟ عرض کرد: این طور می‌گویند. امام فرمود: به من خبر رسیده است که تو تفسیر قرآن هم می‌گویی؟ عرض کرد: بله. فرمود: با علم تفسیر می‌کنی یا با جهل؟ عرض کرد: با علم تفسیر می‌گویم. فرمود: اگر با علم، قرآن تفسیر می‌کنی مرحبا بر تو که اهل آن هستی. سپس از او سؤالی کرد و او پاسخ اشتباهی داد، آن گاه امام فرمود: وای بر تو

ای قتاده! اگر قرآن را تفسیر به رأی می‌کنی، خود و اطرافیانت را نابود کرده و بدبخت شده‌ای. و اگر تفسیر را از قول دیگران بیان می‌کنی، باز هم خود و اطرافیانت را نابود کرده‌ای. وای بر تو! تو باید قرآن را از کسی بیاموزی که مخاطب قرآن است [۷۱] (یعنی اهل بیت علیهم‌السلام). در یک روایت تفسیری از امام سجاد علیه‌السلام آمده است که «ذوی القربی» در آیات قرآن ما هستیم؛ آنها که ام‌سلمه را هم جزء ذوی القربی محسوب می‌کنند منحرف هستند. [۷۲]. [صفحه ۶۴]

تلاش برای آزادی بردگان

از جمله سنت‌های سوء باقی مانده از دوران خلیفه‌ی دوم مسأله‌ی تبعیض بین برده و ارباب خصوصاً بین اعراب و غیر اعراب بود. در زمان خلفا این فاصله‌ی طبقاتی به اوج خود رسید. همین تبعیضات سبب خشم و نارضایتی بردگان به عنوان بخش عظیمی از مردم شده بود. لذا از تاکتیک‌های سیاسی مختار این بود که موالی را به استخدام حکومت خود در آورد. اینها کسانی بودند که سرشار از نفرت خلفا بودند. امام سجاد علیه‌السلام در این زمینه هم به عنوان یک حرکت مبارزاتی پیوسته بردگان را می‌خرید و آزاد می‌کرد. موالی و بردگان هم به امام سجاد علیه‌السلام عشق می‌ورزیدند و از اسائه‌ی ادب نسبت به آن حضرت جلوگیری می‌کردند.

مبارزه با تهاجم فرهنگی

اشاره

برای روشن شدن ابعاد نقش فرهنگی امام سجاد علیه‌السلام به چند جلوه از جلوه‌های فساد فرهنگی دوران امامت آن حضرت اشاره می‌شود:

مسأله‌ی دنیاگرایی

دنیاگرایی روی آوردن به رفاه، و به طور خلاصه گسترش فساد در سطح جامعه است. ابتدا به صحنه‌ای از مدینه توجه کنید: در مدینه کنار قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به نام دستگاه خلافت مسلمین، مجالسی آلوده به لهو و لعب ترتیب می‌دادند که آنچه در آن مجالس به وفور یافت می‌شد صحنه‌های آواز و رقص بود. عیاشی آن چنان رونق یافته که از منکر بودن خارج شده بود و عالم و عابدی آن را نهی نمی‌کرد. [صفحه ۶۵] چندین عامل در به وجود آمدن چنین جوی نقش داشته است که اولین و مهم‌ترین آن خود خلفای فاسد بودند. امام سجاد علیه‌السلام در چنین فضایی به زنده کردن آداب اسلام و جو معنویت پرداخت و در دعا‌های خود به قله‌های بلند زهد و دوری از دنیا و ... اشاره نمود.

غلو و غلات

دومین فساد فرهنگی که امام سجاد علیه‌السلام با آن مواجه است، جریان غلات است. غلو به این معناست که بنده‌ای را در حد ربوبیت بالا برند. مثلاً - العیاذ بالله - پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم‌السلام را در حد خدایی بالا برند و صفات خدایی را برای آنها اثبات کنند. ریشه‌ی غلو: بی‌تردید در هر جریان سیاسی - فرهنگی فاسدی باید دست یا دست‌های خائنی در کار باشد و بعید نیست که یهودی‌ها در پیدایش این جریان به طور نامرئی دست داشته باشند. البته نادانی، کوته‌فکری و بی‌خبری مردم نیز در پیشرفت آن بسیار مؤثر بوده است. نکته‌ای که باید خیلی به آن توجه کرد این است که جریان غلو در یک مکتب، بسیار مهم و خطرناک است. زیرا هر مکتبی را از دو راه می‌توان سرکوب کرد، یکی از راه مخالفت و دیگر با دفاع بد از آن مکتب. شیوه‌ی دوم

در طول تاریخ به پیکره‌ی اسلام ضربات بسیاری زده است و به مراتب کارآتر از شیوه‌ی اول بوده است. لذا در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به شیوه‌های مختلفی با غلو برخورد شده [صفحه ۶۶] است که در این جا به رئوس آن اشاره می‌کنیم: ۱- تأکید بر ضدیت غلو با نصوص صریح دین اسلام. علی‌علیه‌السلام فرمود: «بنی‌الکفر علی اربع دعائم ... و الغلو؛ [۷۳] کفر بر چهار پایه بنا شده است که یکی از آنها غلو می‌باشد.» ۲- مبارزه با رهبران غلات. ۳- بستن راه نفوذ علمی بر غلات. امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «لا تقبلوا علينا حدیثا الا ما وافق القرآن و السنه؛ [۷۴] هیچ روایتی را بر ما قبول نکنید. مگر اینکه موافق قرآن و سنت نبوی باشد.» ۴- منع از نزدیک شدن به غلات. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «احذروا علی شبابکم الغلاة؛ [۷۵] جوانانتان را از غلات دور بدارید.»

قیاس

سومین جریان فاسد فرهنگی در زمان امام سجاد علیه‌السلام مسأله‌ی قیاس است. قیاس در لغت به دو معنی به کار رفته است: ۱- سنجش و اندازه‌گیری؛ ۲- مساوات و برابری. البته معنای اول شایع‌تر است و مقیاس هم به معنی وسیله‌ی اندازه‌گیری می‌باشد. قیاس در اصطلاح بدین معناست: هر گاه بین دو موضوع شباهتی وجود داشته باشد و حکم یکی از آنها در شرع معلوم باشد، مقایسه کردن این دو موضوع با یکدیگر و اثبات حکم معلوم بر موضوع مجهول را [صفحه ۶۷] قیاس می‌گویند. بنابراین قیاس اصطلاحی به معنی دوم نزدیک‌تر است. چنین قیاسی در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام باطل است و آن بدین جهت است که اولاً قوانین تشریحی، ارتباط تنگاتنگی با مشرع و قانون‌گذار دارد و تا قانون‌گذار حکمی را قانون‌نسازد آن حکم، قانون نمی‌شود و قابل اجرا نیست. ثانیاً، ملاک احکام به دست ما نیست. چون احکام بر مبنای مفاسد و مصالح است و اینکه مفاسد و مصلحت در کدام موضوع و به چه مقدار می‌باشد؟ تا خداوند از زبان اصفیانش بیان نکند مردم قادر به درک آن نیستند. بر این اساس «قیاس» از دیدگاه ائمه علیهم‌السلام اعتبار شرعی ندارد. تاریخچه‌ی قیاس: این جریان خطرناک بلافاصله بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد و به تدریج شتاب گرفت و اجتهاد به رأی گسترش یافت. این روند در زمان معاویه بالا می‌گیرد، در زمان یزید بیشتر می‌شود و در زمان خلفای مروانی به اوج خود می‌رسد تا اینکه در زمان امام صادق علیه‌السلام تحریف محتوایی مکتب مطرح می‌شود. البته باید قبول کرد که متأسفانه در این زمینه در حد زیادی هم موفق بوده‌اند. اولین گام در تحریف مکتب، تحریف امامت است. حضرت علی علیه‌السلام و سایر ائمه علیهم‌السلام به شدیدترین شکل در مقابل قیاس ایستادند و به روشنگری و راهنمایی پرداختند. گاهی با برخورد محتوایی و گوشزد کردن موارد اشتباه آن، گاهی به شکل برخورد با پرچمداران این روش، و گاهی هم با هشدار به یاران خود و دور کردن آنان از این مهلکه‌ی خطرناک. [صفحه ۶۸]

فقه ناب

حرکت دیگر فرهنگی امام سجاد علیه‌السلام بیان فقه صحیح بوده است. همان فقهی که خلفا بر نابودی آن اصرار داشتند. اسلام مدیون فقه است که فلسفه‌ی عملی دین می‌باشد. و لذا تحریف و تحقیر فقاها، تحریف کردن اسلام اصیل است. مثلاً تحریفاتی که در نحوه‌ی انجام نماز صورت گرفته، خود نمونه‌ی عملی حمله به فقه است. آنان می‌خواستند سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و فقه اسلامی را نابود کنند، ولی خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام با افشاگری‌ها و تبیین فقه ناب نبوی همچون سدی محکم در برابر آنها ایستادند. لذا در سخن جامعی امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «وضع الرجل احدی یدیه علی الاخری فی الصلاة عمل و لیس فی الصلاة عمل؛ دست بر روی دست نهادن در نماز عمل کثیر است و عمل کثیر مبطل نماز است.» [۷۶].

تشویق از هنر متعهد

آخرین حرکت فرهنگی امام سجاد علیه‌السلام که در این گفتار به آن اشاره می‌شود، تشویق از هنر متعهد است. در زمان امام سجاد علیه‌السلام «شعر» زبان گویای هنر بود و خلفای فاسد، شعرای حاذق و ماهر را به دربار خود فرا می‌خواندند و با پول‌های فراوانی آنها را می‌خریدند. گاهی سرودن دو بیت شعر، بهایی برابر با خرج تمام زندگی شاعر داشت. [صفحه ۶۹] و از طرف مقابل، امامان علیهم‌السلام هم اصرار در بها دادن به شعرای متعهد داشتند و به آنها ارزش می‌دادند. در این میان امام سجاد علیه‌السلام دو شاعر شیعی را فوق‌العاده مورد تکریم قرار داد که یکی «فرزدق» و دیگری «کمیت» است. [۷۷]. کمیت بن زیاد اسدی برای امام سجاد علیه‌السلام شعر سرود و امام علیه‌السلام مبلغ قابل توجهی برای او فرستاد. کمیت عرض کرد: پول نمی‌خواهم ولی خواهش می‌کنم یکی از پیراهن‌هایی را که با بدن مبارکتان تماس داشته است، به من هدیه کنید. امام علیه‌السلام تعدادی از لباس هایشان را به کمیت بخشید و در حق او دعا کرد. [۷۸].

تأسیس حوزه‌ی علمیه

گسترده‌گی فتوحات در زمان بنی امیه، علاوه بر گسترش سرزمین، هجوم فرهنگی و اختلاط فرهنگی را نیز به همراه داشت و امام سجاد علیه‌السلام برای مبارزه با این تهاجم فرهنگی، به تأسیس و بنای حوزه‌ی علمیه پرداخت که زیر بنای حوزه‌های علمیه‌ی امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام شد. [۷۹]. امام سجاد علیه‌السلام ترغیب زیادی به علم داشت و مخصوصاً طلاب جوان را بسیار مورد تکریم قرار می‌داد. [صفحه ۷۰] امام باقر علیه‌السلام فرمود: پدرم وقتی به جوانانی که در طلب علم بودند می‌نگریست آنها را به سوی خود فرا می‌خواند و می‌فرمود: «آفرین بر شما، اگر امروز شما اعضای کوچک خانواده هستید، فردا از بزرگان آینده خواهید بود.» وقتی زمینه‌ی طلب علم فراهم شد، امام سجاد علیه‌السلام به جبهه‌ی مبارزاتی خود ابعاد تازه‌ای داد و در آن زمان خفقانی اقدام به تشکیل حوزه‌ی علمیه نمود و شاگردان بزرگی را به عالم اسلام و تشیع تحویل داد که از آن جمله «ابوحزه‌ی ثمالی» است که درباره‌ی او نوشته‌اند: «کان من أبرز علماء عصره فی الحدیث و الفقه و علوم اللغه؛ از برجسته‌ترین دانشمندان دوران خود در علوم حدیث، فقه و لغت بود.» از شاگردان دیگر این مکتب «ابان بن تغلب» است. او شاگرد ممتاز این مکتب و از چهره‌های پرافتخار شیعه است، به حدی که امام باقر علیه‌السلام به او دستور داد: «ای ابان، در مسجد بنشین و فقه بگو، که من دوست دارم در میان شیعیانم افرادی مثل تو باشند.» ابان بن تغلب سی هزار حدیث در مکتب اهل بیت صلی الله علیه و آله نقل کرده است. امام صادق علیه‌السلام وقتی خبر فوت ابان را شنید، فرمود: «لقد أوجع قلبی موت ابان؛ مرگ ابان مرا آزرده کرد.» بنابراین، حوزه‌ی علمیه‌ی شیعه در زمان امام سجاد علیه‌السلام پایه‌گذاری شد و تداوم آن در زمان امام باقر و امام صادق و امامان بعد علیهم‌السلام دیده می‌شود که در آن دوران‌ها گسترش می‌یابد. [صفحه ۷۱] در پایان این فصل لازم است به نکته‌ای اشاره شود و آن اینکه: از جمله مسائل مهم در سیره‌ی سیاسی امام سجاد علیه‌السلام نقش انگشتر امام علیه‌السلام است. در روایتی آمده است که بر انگشتری آن حضرت نوشته بود: «خزى و شقى قاتل الحسين بن على؛ بدبخت و خوار شد قاتل امام حسین علیه‌السلام.» [۸۰]. در روایت دیگری در بحارالانوار آمده است که امام سجاد علیه‌السلام انگشتر پدرش امام حسین علیه‌السلام را به دست می‌کرد. انگشترهای ائمه علیهم‌السلام معمولی نبود، بلکه نقشی همچون شعار را بازی می‌کرد. مثلاً حضرت علی علیه‌السلام قبل از خلافت، بر انگشترشان حک شده بود: «الملک لله» ولی پس از خلیفه شدن می‌نویسد: «الملک لله الواحد القهار». پس از صلح با شامیان، شعار انگشترشان تغییر می‌کند. و می‌توان بی‌تردید گفت که این نقش‌ها از روی حساب انجام می‌گرفته و نباید فقط به دید استحباب به آنها نگریست، بلکه این نقش‌ها بار سیاسی داشتند. و جالب اینکه همه‌ی ائمه علیهم‌السلام اصرار داشتند که انگشتر پدرشان، مخصوصاً انگشتر امام حسین علیه‌السلام

را در دست داشته باشند. [۸۱]. در پایان، با تبرک به آخرین گفتار آن حضرت - که ره توشه‌ی همه‌ی ما باید [صفحه ۷۲] باشد - این گفتار را خاتمه می‌دهیم. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: وقتی مرگ پدرم فرا رسید، مرا به سینه‌اش چسباند و فرمود: «يَا بُنَيَّ اضْبِرْ عَلَيَّ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا تَوَفَّ أَجْرَكَ بِغَيْرِ حِسَابٍ» [۸۲]. فرزندم! بر حق صبر داشته باش اگر چه تلخ باشد، که خداوند اجر تو را کامل و بی‌حساب خواهد داد.» [صفحه ۷۳]

صحیفه‌ی سجادیه، زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

از گنجینه‌های ارزشمند دعاهای امامان علیهم‌السلام، صحیفه‌ی سجادیه است که در بردارنده‌ی برخی از دعاهای حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام است. صحیفه‌ی سجادیه کانونی از معارف بلند الهی در ابواب مختلف است و در یک ارزیابی واقع‌بینانه می‌توان آن را ابزار رسای فرهنگی برای مقابله با هجوم فرهنگی دانست که خلفای ناشایست باب آن را گشوده بودند. بی‌تردید اگر این حرکت ارزشمند فرهنگی در کنار گستره‌ی فرهنگی دیگر امامان نبود، این مهاجمان فرهنگی اثری از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله باقی نمی‌گذارند. اهل دانش اذعان دارند که صحیفه‌ی سجادیه از نظر جایگاه ارزشی پس از قرآن و نهج‌البلاغه قرار دارد و در شمار ارزنده‌ترین منابع [صفحه ۷۴] معرفی جای گرفته است. بزرگان علم و ادب سه نام بر صحیفه گذارده‌اند که گویای جایگاه رفیع این کتاب عظیم الشأن است: ۱- اخت القرآن (خواهر قرآن)؛ ۲- انجیل اهل بیت علیهم‌السلام؛ ۳- زبور آل محمد صلی الله علیه و آله. [۸۳]. نقل کرده‌اند که یکی از ادیبان بصره در مقام تحقیر صحیفه‌ی سجادیه گفت که چندان کار عظیمی نیست، من هم می‌توانم همانند آن را املاء کنم. آن‌گاه قلم برگرفت و سرش را پایین انداخت، و دیگر نتوانست سر بلند کند تا مرد. [۸۴]. آری همان گونه که با کتاب عظیم وحی الهی کسی را یارای مقابله نیست و بعد از چهارده قرن تحدی قرآن، [۸۵] هنوز کسی را یارای پاسخ‌گویی نبوده و نخواهد بود. کتب برگرفته از چشمه‌ی وحی نیز همین خصیصه را داشته و بشر عادی توان انشای مضامین بلند آنها را ندارد. «صحیفه‌ی سجادیه خزانه‌ی پر گهر سلطان ملک و ملکوت، حاکم عرصه‌ی گاه ناسوت و لاهوت، امیر کشور جلال و جبروت، فرمانروای جهان صدق و عشق، مولای عارفان روشن‌دل و پیشوای عاشقان عامل، وجود مقدس حضرت سجاد علیه‌السلام است. این خزانه دارای گنج‌های حکمت است و هر آنچه برای رشد و کمال انسان لازم است در این منبع گنج‌انده شده. [صفحه ۷۵] صحیفه مدرسه‌ای است که معلم آن امام چهارم علیه‌السلام است و این معلم است که با این کتاب، جهانیان را در تمام اعصار درس می‌دهد و هر کسی را در حد توان و قدرتش و به اندازه‌ی تکلیف و استعدادش به مقامی که باید برسد می‌رساند. صحیفه دریای پرخروش فیض الهی است که لؤلؤ و مرجانش از شمارش بیرون، و اشیاء پر قیمتش از حد احصاء خارج است. صحیفه خورشید پر فروغی است که چون نهال وجود انسان در پرتو تابنده‌اش قرار گیرد تبدیل به شجره‌ی طیبه گردد. صحیفه آفتاب پر حرارت الهی است که از مشرق وجود حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام برای تربیت درخت وجود انسان طلوع کرده و تا عمق ابدیت از فروغ بخشی باز نخواهد ماند. صحیفه میزان سنجش سره از ناسره، حق از باطل، نور از ظلمت، درستی از نادرستی، حیات از مرگ، دنیا از آخرت و سلامت از مرض است. صحیفه چشمه‌ی فیض الهی، نجات‌دهنده‌ی از تباهی و رهاننده‌ی انسان از گمراهی است. صحیفه معلم حکمت، منبع معرفت، جاذب رحمت، ایجاد‌کننده‌ی محبت، سازنده‌ی شخصیت، به وجود آورنده‌ی کرامت و رساننده‌ی انسان به مقام با عظمت قرب و معیت است. صحیفه طیب حاذق، محبوب قلب صادق، آرام‌جان عاشق، عذرای [صفحه ۷۶] دل را وامق، روشن‌گر مغارب و مشارق، کاشف حقایق، دوی درد نفوس ناطق، کوبنده‌ی منافق و به حقیقت چشمه‌ی فیاض حضرت خالق است. صحیفه آرام‌جان پاک بازان، محرک قلب تیز پروازان، نوای نای دل نوازان، قدرت

نفس جوانمردان، عشق عاشقان، عرفان عارفان، پناه بی‌پناهان، راز دل رازداران، آه دل مستمندان به وقت شامگاهان، مناجات پرشور سحر خیزان و سرمایه‌ی روح امیدواران است» [...] [۸۶]. صحیفه‌ی سجادیه فقط کتاب دعا نیست، بلکه کتاب اعتقادات، اخلاق، عرفان و مبارزه با ظلم و فساد در اشکال مختلف است.

سند صحیفه‌ی سجادیه

در بررسی متونی که از امامان علیهم‌السلام به دست ما رسیده است، باید دو محور مورد بررسی قرار گیرد: ۱- سند؛ ۲- متن. این تنها اتقان سند نیست که گویای صحت حدیث است، بلکه بلندی و عمق متن نیز می‌تواند دلیلی روشن بر اسناد آن به امام معصوم علیه‌السلام باشد. بنابر محور دوم، تردیدی نیست که متن بلند صحیفه از امام سجاد علیه‌السلام است و جز او کس دیگر را یارای انشای این مضامین بلند نیست. کتاب‌شناس بزرگ، مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «ان سند الصحیفه قطعی لا یقبل الجدل و لا الشک، فقد تواتر الی حد یقین، مضاف الی بلاغتها الفائقة الی لا تصدر الا عن هذا [صفحه ۷۷] الامام العظیم؛ [...] [۸۷] همانا سند صحیفه قطعی است و جایی برای جدل و شک در آن نیست؛ زیرا تواتر آن در حد یقین (به انتساب کتاب به امام سجاد علیه‌السلام) است. علاوه بر این، بلاغت فوق‌العاده‌ی این کتاب گویای آن است که جز از آن امام معصوم صادر نشده است.» طنطای در این باره گفته است: «فوق کلام المخلوق، دون کلام الخالق؛ [۸۸] این کتاب از کلام مخلوق برتر و از کلام خالق پایین‌تر است.» فقیه و فیلسوف بزرگ مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی، مؤلف حاشیه‌ی ارزشمند بر کفایه و مکاسب، در کتاب الانوار القدسیه در مورد صحیفه می‌گوید: زبوره نور رواق العظمه یفوق کل الزبر المعظمه زبوره فی الحمد و التمجید زینه عرش ربه المجید فیه من الاخلاص و التوحید ما لا تری علیه من مزید [۸۹]. «زبور او (صحیفه‌ی سجادیه) نور رواق عظمت است که از کتاب‌های بلند دیگران برتر است. زبور او در حمد و ستایش خداوند، زینت عرش خدای بلندمرتبه است. در این کتاب آن قدر از اخلاص و توحید سخن گفته شده که بیش از آن نمی‌توان گفت.» [صفحه ۷۸] اما از جهت سند؛ راوی صحیفه «متوکل بن هارون» است که آن را از یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیهما‌السلام گرفته است. او می‌گوید: «در آستانه‌ی سفری که یحیی به خراسان داشت و در همان سفر به شهادت رسید، او بسته‌ای را باز کرد، صحیفه‌ای بیرون آورد، بر مهر آن بوسه زد و گریست، سپس آن را گشود و به چشمان خویش کشید و گفت: اگر نبود که پسر عمویم، امام صادق علیه‌السلام از شهادت من خیر داده است، این صحیفه را به تو نمی‌دادم، ولی اکنون به تو می‌دهم تا در حفظ و نگهداری آن بکوشی. بیم دارم که این صحیفه به دست بنی امیه افتد و آن را از اهلش دریغ دارند. متوکل بن هارون می‌گوید: صحیفه همراه من بود تا خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم. آن را به آن حضرت نشان دادم، حضرت بسیار خوشحال شد و فرمود: «سوگند به خداوند، این خط عمویم زید و دعای جدم علی بن الحسین علیه‌السلام است.» آن‌گاه به پسرش اسماعیل رو کرد و فرمود: آن صحیفه‌ای را که به تو سپرده‌ام بیاور. اسماعیل صحیفه‌ای را آورد، امام آن را بوسید و به چشمانش کشید و فرمود: «این صحیفه به خط پدرم امام باقر علیه‌السلام و املائی جدم علی بن الحسین زین‌العابدین علیه‌السلام است.» متوکل گوید: از امام صادق علیه‌السلام درخواست کردم که دو صحیفه را با هم مقابله کنم. امام اجازه فرمود و من دو صحیفه را مقابله کردم و هیچ [صفحه ۷۹] تفاوتی میان آن دو ندیدم.» [۹۰]. متوکل بن هارون که در سند قرار دارد، نامش متوکل بن عمیر است که نام دیگر عمیر، هارون بوده است و غیر از او راوی از یحیی نیست. [۹۱]. غالب علمای رجال سخنی درباره‌ی او ندارند، ولی شیخ تقی‌الدین حسن بن داوود او را در زمره‌ی راویان موثق آورده است [۹۲] و همین برای وثاقت او کافی است، زیرا سکوت، معارض با توثیق نیست. بر این اساس سند صحیفه نیز مورد اعتماد است. در مقدمه‌ی صحیفه آمده است: «اهمیت دادن اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان به صحیفه موجب شد تا آن را با اسانید بسیاری نقل کنند و اجازات فراوانی در نقل آن بدهند.» علامه‌ی فقید، شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «سند صحیفه‌ی سجادیه، در هر طبقه و عصری سرانجام

به امام باقر علیه السلام و زید شهید منتهی می شود که آن دو بزرگوار از علی بن الحسین علیهما السلام نقل کرده اند... این صحیفه از متواترات نزد اصحاب است.» [۹۳]. محقق بزرگ، مرحوم سید محمد باقر، مشهور به داماد، در شرح خویش بر صحیفه می نویسد: [صفحه ۸۰] «اسانید شیوخ حدیث در نقل صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه متواتر است و از طرق مختلف آن را نقل کرده‌اند.» [۹۴].

شرح‌ها و ترجمه‌های صحیفه‌ی سجادیه

شرح‌های فراوانی که تاکنون بر صحیفه نوشته شده است، گویای عظمت فوق‌العاده‌ی این کتاب عظیم عرفانی است. کتاب شناس بزرگ، مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در کتاب ارزشمند الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۹۵-۳۴۵ از شروح بسیاری نام می برد که ذکر آنها در این جا به طول می انجامد. معروف‌ترین آنها شرح صحیفه سید علی خان شیرازی موسوم به ریاض السالکین است که از بهترین شروح صحیفه است و در هفت جلد توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم تجدید چاپ شده است. و نیز ترجمه‌های چندی از صحیفه‌ی سجادیه به زبان فارسی در دسترس است که از جمله می توان ترجمه‌های مرحوم سید علی نقی فیض الاسلام، مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی، و مرحوم استاد مهدی الهی قمشه‌ای، و... را نام برد.

فهرست و قاموس صحیفه سجادیه

آثار دیگری که درباره‌ی صحیفه به چاپ رسیده که عبارتند از: [صفحه ۸۱] ۱- المعجم المفهرس لالفاظ الصحیفه السجادیه، سید علی اکبر قرشی؛ ۲- الدلیل الی موضوعات الصحیفه السجادیه (معجم موضوعی)، شیخ محمد حسین مظفر؛ ۳- قاموس الصحیفه (شرح و توضیح اجمالی برخی از لغات صحیفه)، سید ابوالفضل حسینی.

صحیفه‌های دیگر

گفتنی است که صحیفه‌ی سجادیه، حاوی ۵۴ دعای امام سجاد علیه السلام است که برخی از دعاها آن حضرت است، لذا برخی از بزرگان دامن همت به کمر زده، صحیفه‌های دیگری تدارک دیده‌اند که دعاهایی که در صحیفه‌ی سجادیه موجود نیست، در آن گرد آورده‌اند. این صحیفه‌ها عبارت‌اند از: ۱- الصحیفه السجادیه الثانیه (به لحاظ آن که صحیفه‌ی معروف اول است این را دوم نامیده‌اند)، محمد بن حسن حر عاملی صاحب وسائل الشیعه؛ ۲- الصحیفه السجادیه الثالثه، میرزا عبدالله بن عیسی بن محمد صالح تبریزی اصفهانی، معروف به افندی، صاحب ریاض العلماء؛ ۳- الصحیفه السجادیه الرابعه، حاج میرزا حسین بن محمد تقی محدث نوری؛ ۴- الصحیفه السجادیه الخامسه، علامه سید محسن امین عاملی؛ ۵- الصحیفه السجادیه السادسه، محمد صالح مازندرانی حائری. [صفحه ۸۲] مجموعه‌ی این صحائف به ضمیمه‌ی برخی از دعاها دیگر امام سجاد علیه السلام در مجموعه‌ای کامل تحت عنوان الصحیفه السجادیه الجامعه توسط مؤسسه‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قم منتشر شده که به حق کاری ارزشمند و شایسته‌ی تقدیر است.

پاورقی

[۱] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۴، ص ۱۴۰. [۲] اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۱۲۳، رقم ۱۹۴. [۳] اثبات الوصیه، ص ۱۶۸. [۴] النزاع و التخاصم، مقریزی، ص ۸. [۵] واقعه‌ی حره: مردم مدینه از فسق و فجور یزید به تنگ آمده، سر به شورش برداشتند و «عبدالله بن حنظله‌ی انصاری» را به حکومت انتخاب کردند. یزید لشکری به سرداری «مسلم بن عقبه» به مدینه فرستاد. مسلم در جایی به نام «حره» در بیرون مدینه، مردم را شکست سختی داد و سه هزار و پانصد تن از موالی و هزار و چهارصد

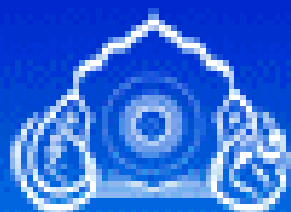
و به قولی هزار و هفتصد تن از انصار و هزار و سی صد تن از قریش را بکشت و سه روز مدینه را قتل و غارت کرد و ... رک:

الخبار الطوال، ص ۲۶۹؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۰ - ۷۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۵۵ و ۴۶۲. [۶] حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵۰ تا ۳۵۲. [۷] همان، ص ۳۴۸. [۸] عنوان مقاله‌ای مفید و ارزشمند از نویسنده‌ی فوق در کتاب دراست فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۷۷. [۹] مجموعه‌ی مقالات کنگره‌ی بین‌المللی امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا، دفتر سوم، ص ۲۰۰ - ۱۷۳. [۱۰] حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۵. [۱۱] دیگران: حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت یعقوب و حضرت فاطمه علیهم السلام می باشند؛ الخصال، ص ۲۷۲. [۱۲] امالی صدوق، مجلس ۲۹، ص ۱۰۸. [۱۳] ثواب الاعمال، ص ۱۰۸. [۱۴] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۶. [۱۵] الامام زین العابدین علیه السلام، مقرر، ص ۳۶۳. [۱۶] در رابطه با زیارت امام حسین علیه السلام و مضامین زیارت‌نامه‌های آن حضرت در مجموعه‌ی مقالات کنگره‌ی بین‌المللی امام خمینی و عاشورا، دفتر سوم، از ص ۱۷۴ تا ص ۱۸۴ سخن گفته‌ایم. [۱۷] الامام زین العابدین علیه السلام، مقرر، ص ۴۲. [۱۸] نورالعین فی المشی الی زیارة الحسین علیه السلام، ص ۳۸۹ - ۳۷۸. [۱۹] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۹. [۲۰] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۷۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴۳. [۲۱] ذریعة النجاة، ص ۲۳۴. [۲۲] سوره‌ی فتح ۴۸، آیه‌ی ۲۹. [۲۳] حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۸. [۲۴] گفتنی است برخی از نویسندگان، این سخنرانی امام سجاد علیه السلام را در کوفه بعید شمرده‌اند، ولی دلیل قانع کننده‌ای بر این مدعا نیاورده و جز استبعاد چیز دیگری ندارند، اما متون و شواهد تاریخی گویای این سخنرانی امام در کوفه است. [۲۵] سوره‌ی توبه ۹، آیه‌ی ۶. [۲۶] سوره‌ی شوری ۴۲، آیه‌ی ۲۳. [۲۷] سوره‌ی انفال ۸، آیه‌ی ۶۲. [۲۸] سوره‌ی اسراء ۱۷، آیه‌ی ۲۶. [۲۹] واژه‌ی «اژدث» به معنای بیرون آوردن مجروح از میدان جنگ است. لسان العرب، ج ۲، ص ۴۵۷؛ قاموس، ج ۱، ص ۱۶۷. [۳۰] جهاد الامام السجاد علیه السلام، ص ۴۳ - ۴۲. [۳۱] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵؛ کتاب الجهاد، ابواب الجهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۱. [۳۲] این حادثه به «واقعه‌ی حره» مشهور است که در ص ۱۲ ذکر کردیم. [۳۳] کامل ابن اثیر، حوادث سال ۶۳ ه. ق؛ تاریخ طبری، ج ۷، حوادث سال ۶۳ ه. ق؛ مروج الذهب، حوادث سال ۶۳ ه. ق. [۳۴] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۵. [۳۵] همان، ص ۴۶۱. [۳۶] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵. [۳۷] اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۹. [۳۸] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۹۷، و الفتوح ابن اعثم، ج ۶، ص ۲۳۱. [۳۹] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۲. [۴۰] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۲. [۴۱] مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۴. [۴۲] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۹. [۴۳] تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۸۶. [۴۴] بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۰ / ۳ / ۷۵ در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول صلی الله علیه و آله (نویسنده‌ی این سطور توفیق یافت تا به شرح این بیانات روشنگر بپردازد که تحت عنوان رسالت خواص در چندین نوبت به چاپ رسیده است). [۴۵] کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۹. [۴۶] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۳ - ۳۳۲. [۴۷] تنقیح المقال؛ (رجال مامقانی)، ج ۳، کلمه‌ی مختار. [۴۸] معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۹۶. [۴۹] معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۹۶. [۵۰] الغدیر، ج ۲، ص ۳۴۳. [۵۱] حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۶۴۸. [۵۲] کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۹. [۵۳] مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۲۲۳. [۵۴] بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۸۱. [۵۵] تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، ص ۲۰۱. [۵۶] معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۹۷. [۵۷] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۲. [۵۸] همان، ج ۴۲، ص ۲۵۷ و ۲۸۸. [۵۹] همان، ج ۱۹، ص ۱۷۷. [۶۰] همان. [۶۱] قیام حسین علیه السلام، سید جعفر شهیدی، ص ۱۹۳. [۶۲] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵. [۶۳] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵. [۶۴] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۴. [۶۵] التحریر الطاووسی، ص ۵۶۰. [۶۶] معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۰۱. [۶۷] شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۴. [۶۸] در فصل چهارم این کتاب به معرفی صحیفه‌ی سجادیه پرداخته‌ایم. [۶۹] این رساله در کتاب خصال شیخ صدوق و تحف العقول ابن شعبه‌ی حرانی و مجموعه‌های روایی بعدی آمده و مستقلاً نیز به نام رساله‌ی حقوق زین العابدین علیه السلام بارها به چاپ رسیده است. [۷۰] تحف العقول، ص ۲۷۶ - ۲۷۴. [۷۱] روضه‌ی کافی، ج ۸، ص ۳۱۱ حدیث ۴۸۵. [۷۲] احکام القرآن، جصاص، ج ۳، ص ۴۷۵. [۷۳] بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۷. [۷۴] تاریخ الامامیه، ص ۱۲۶. [۷۵]

بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵. [۷۶] وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۶۴. [۷۷] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۴؛ الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۵۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۹. [۷۸] ملحقات احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۶۱. [۷۹] در کتاب حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۵۸۷-۵۲۲، نام ۱۶۴ نفر از شاگردان مکتب امام سجاد علیه السلام آمده است. [۸۰] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۵. [۸۱] مجموعه الآثار [مقالات عربی اولین کنگره‌ی امام رضا علیه السلام]، ص ۳۲۷-۲۸۶. [۸۲] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸۸، حدیث ۸. [۸۳] الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۸. [۸۴] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۳۷. [۸۵] سوره‌ی اسراء (۱۷)، آیه‌ی ۸۸. [۸۶] دیار عاشقان، حسین انصاریان، ج ۱، ص ۱۹-۱۸. [۸۷] حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۵، (به نقل از الذریعه). [۸۸] امام چهارم، پاسدار انقلاب خونین کربلا، ص ۱۲۱. [۸۹] الانوار القدسیه، ص ۴۱. [۹۰] مقدمه‌ی صحیفه‌ی سجادیه. [۹۱] رجال نجاشی، ص ۴۲۶؛ منتهی المقال، ج ۵، ص ۲۷۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۷۷. [۹۲] منتهی المقال، ج ۵، ص ۲۸۰. [۹۳] الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۸. [۹۴] شرح صحیفه‌ی سجادیه، میرداماد، ص ۴۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۳۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

